

نبود و خانه نشینی را دوست نداشت ، و از گرفتن يك گوشه و اعتزال حوثی از مردم و معاشرت نکردن با طبقات را امتناع داشته و چندین دفعات نسی از رهبایت و زهد خالی میفرمود

نه مثل بعضی روحانیین حاضره عصر که قیود و امتیاز ملائیس ایشان طوری کرده که تکلی دور از معاشرت طبقات ماس گشته و هیچگونه آمیزشی با مردم ندارند ، فقط معاشرت ایشان منحصر بر این شده که اوقات بیحکامه باز جماعت اگر باشد آنها ما يك نحو مخصوصی که عبا در سر مردم نگاه نمیکنند ، مسجد آمده ، بار را ادا نمایند ، در حالیکه عفت از مصالح ماس و احتیاجات مسالماها دارند که بداهت شرع و عقل حکم میدسد که شایسته آن مقام ناند باید چسب باشد ، جنسایچه بشوایین دین ما چنین آوردند ، از بسکه این حرمت دریان مردم مادت شده انزوا و انتران را که در شرع شریف ممنوع است از علامت تعدس و تدن دانستند بی رئیس مسلمین کسی بود که در مساعد و غیر مساعد حق کوچه و بارارها موعظه میفرمود و از موازنه اسلام و غیر اسلام خط امامت نایفه داشت ، و ارموجبات صعب ، اسباب قوه اسلام و عزت و شوکت مسلم ، نطقها میفرمود ، هایتکه هر شریف خود را در یکی از فروغاب محضیره احکام عبادی صرف فرموده و از احوط اصل عنصر اسلامی عدلت میداشت ، ابدانالله ، هر را که موعظه میفرمود از ترقی ملت اسلامی و شوکت مسلمین و کثرت عووشان و حالات مملکت اسلامی و حدودش و از نفیت برتری جسی بر ملک عالم بیانات حقه فرموده ، ماجرای حقیقت (الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه) تشویق و تحریک میفرمود ، بعضی از خطامان ولایت مآب خود میفرمود که دولت اسلامی تا آن روزی که ما هم نشود سرت و برتری خواهد جست و اگر حال آنها بحال مدافعه بکشد ذایل خواهند گردید ، و میفرمود بر دولت اسلامی شاید که خارجی بر وی هجوم آورده و ایشان مدافعه نمایند که این من الحطاط و دلناست ، این فرمایش حضرت کله است که يك جهان قیمت را داراست (ما غزی قوم فی فقر دارهم الا فلو)

مقام قوه حریه تشویق میفرمود و نگهبان جامعه اسلامییت و وطن مسلمانها را تا چه درجه لازم و ملزوم این قوه میشمردند ، بدیهی است که چنین سالار جنگ الهی و واقف رموز سیاست ملیکی و اسلامی بشهامت قومیت و عبرت ملایت به نگاه سبب نگهباناری دین و وطن است تا چه قدر تحرص ، تشویق فرماید (اصل الله اشامدین علی اقامدین احراً عصباً)

به اینکه در این عصر حایه شملت از و حوب و حتمی بودن حفظ ساطب اسلامی به از دست درازی احاط که تکلیف مهم اسلامی است صادرده و خود را آنگاره کشیده و عسکر و سربازان حافصین اسلام را اعمان حور و طم نامیده ، با چنین خفت و خواری دیده عوض ایسکه در و حوب نخبه بر عساکر و مقتضای این عصر و حوب تحصیل علوم مافه و اختراع آلات حریه از قبیل توپهای شربانی و متراپوز و سترها و کوهی ، قلعه سکوپ و تسکهای ماووز و شترهای زره پوش جیسکی و باورهای حری و ستر فتن و آت محرم بقول که بدون تحصیل و تهیه آنها حید اسلام ، تا بیست اسلامی محال است تشمت فرماید بدعقده درضعف مالیه و تحصیل ثروت ملت که روح احتیاجات مملکت بدون ثروت در این عصر نکی نیست کوشش نمایند هیات (شان بین هذا و ذاك)

اگر در زمان سابق بشوایان دین مبین امر به ترك دنیا میفرمودند چونکه در آن عصر دول مخالف مابن ترقیات محیر العقول رسیده بودند ، ولی امروز بقاء دین و ملت بسته بوجود ثروت ملت است و اس ،

باینجاست لازم دهم به پاره مسائل که سبب ضعف ایرن و انحطاط اسلامیات اشاره کرده و تحقیق مطالب هاشم ،

بنی از رسوم عقاید که ادمعال مبنیه مخصوصی از علما را مشوب ساخته و اسلام و ایرانیات را مابن سالت و فلاسفت امری از اداخته مسئله حقیقت و حوریه و معنی اوست ، این مسئله بطوری افکار ساده بعضی را معشوش و درهم کرده است که پیش از این هر کس در یکی از ادارات حکومت مأمور و مستخدم میشد او را ظالم یا معین ظالم و

سلام دادن یا گفتگو کردن با وی را شرعاً جایز نمیدانستند، حتی از خود علماء اگر کسی اضطراراً باینکه از مأمورین دولت مربوط می شد آن عالم بیچاره خارج از زی علماء مقدسین و در انظار فاسق و هزاران نسبت زشت بر وی میدادند، با لزوم اتحاد مابین مأمورین دولت که قوه حافظه حقوق ملت و حدود مملکتند و بین افراد ملت منافرت این دو فرقه و همین نادانیه کار را بجائی رسانید که بگانه سبب بقای اسلامیت و استقلال ایرایت که عبارت از حبل متین اتفاق و اتحاد باشد بکلی از هم گسیخته و پاشیده گشت، بک عصر متحد اسلامی و ایرانی فرقه فرقه شده و سم منافرت بر دهای برادران يك آیین و يك ملت راه داد، معلوم است مالپانی را که دولت میگرفت بجه اوضاع بود و مردم که میدادند چگونه میدادند، میثاق عوام ساده لوح معروف است که مالیات از گوشت سگ و حوک نجس تر است، هر کسی مثلاً در اداره مالیه خصوصاً کرک خدمت میکرد او را اخبت اولین و آخرین دو جهان مطرود و روسیاه می بنداشتند، و اگر یکی از ملام مثلاً تسلیم درس عقاید ~~سکه~~ رطینه شرعی هر مسلم است به یک از پسران مأمورین دولتی میداد فوراً او را در صورت امکان تکثیر والا تفسیق میکردند، همه این حرفهای سم و سحرهای مهلک از نتایج همین مطلب و عقیده است که باره علماء در خصوص حکومت زعم میبایند، و نتیجه این زعم این شده که تا حال امورات مسلمین بدستهای متدیین نیوفتاده و اشخاص درستکار همین وظیفه مهمه را که اداره امورات مسلمین بوده باشد قبول نکرده اند، و قهرآ کارها بدست نا اعلان و ضالمان افتاده اسلام و اسلامیت را باین حال فنا و زوال رسانده اند.

میخواهم بفهمیم که مراد از سلطنت جائزه یعنی چه و در چه مقامی است؟ آیا امروز ممکن است که سلطنت، سلطنت حقه بوده باشد یا خیر؟ یا علی کل حال سلطنت، سلطنت باطله خواهد شد، هیچ شبهه ندارد که در زمان حضور امام زمان و حجت عصر - امام علیه و رئیس کل و سلطان همه قوای مدنی و عسکری و دینی ذات آن حضرت است، و کلیه امورات و شؤون احتیاجات مسلمین را در

دست کفایت خود باید بگیرد، و شایسته هیچگونه امری در زمان حضور ذاتش بجز حضرتش کسی نیست، چون ~~سکه~~، مقتضای مذهب شیعه امام باید معصوم و از طرف خداوند منصوب و معین شده باشد، و این مطلب هم حق و صدق است، زیرا جز از امام معصوم کسی را از طرف خدا امام و پیشوا بر خود نمی بنداریم، و شایسته این مقام ریاست عامه امامی را میداریم که در همه حرکات و ~~سککات~~ معاملات خود جز رضای باری چیز دیگر در نظر نداشته باشد و هیچگونه مصدر خطا نبوده و پیروی از هوا و هوس نکرده، جز اصلاح حال مسلمین و ترقی اسلامیت و رضای معبود منظوری نداشته باشند، این همان عصمت است که ما مسلمانان بر آن شرط امامت میداریم.

پس چنانچه گفتیم در زمان حضور چنان امام معصوم البته باید او سلطنت و رئیس تمام قوای عالم اسلامیت بود باشد، و اگر کسی در عصر چنین امام ما حضور حضرتش خود را امام و پیشوای مردم بشمار آورد باطل و ~~سککذب~~ صریح است، و میتوان گفت روایت و احادیثی که در باب حکومت جوریه وارد گشته منصرف بآن عصر نیست که زمان حضور امام معصوم بوده، چه بدینی است که با وجود چنین سلطان حقیقی ارجاع امورات بغير اهل شرعاً و عقلاً و سیاستاً مذموم و مقابله با امام معصوم است، و در آن مورد حکومت آن حکومت جوریه احکام سلطنت جاریه باین موضوع بار میشود، آنوقت معاونین و مأمورین همان حکومت ظلمه و اهوان جور نامیده میشوند.

با همه این مذکورات در چنان عصر که امام خود حاضر بود و سلطنت مسلمین در دست غیر اهل ماند اگر متخمدین و مأمورین چنین حکومت جاریه منظور ایشان تقویت عالم اسلامیت و استراحت امت باشد خود امام آنها را ~~تسککرم~~ و تعظیم فرموده و بممانعت از انفصال مأموریتش نموده چنانچه در زمان سلطنت بی عباس علی این یقین که یکی از مأمورین دولت عباسی بوده و زمان حضور امام هم بود باز امام علیه السلام بر لزوم و مأموریت وی امر میکردند

همچنین حاکم اهواز در حکومت عباسی از

امام عصر خود برشش کرد از اینکه دست از مأموریت خود بکشد. آنحضرت راضی نشدند و بشدت منع فرمودند. از این امثال نه یکی دوتا است، کسی که مراجعه به تواریخ و روایات نماید خواهد فهمید در همه اعصار حضور ائمه دین علیهم السلام که سلطنت در دست غیر اهل بود با مأمورین و مستخدمین متدین و دوستانکار دوایر حکومت عصر خود طوری رفتار میفرمودند گویا اینکه این مأمورین در زمان حکومت حقه خود مأموریت دارند.

و حال آنکه در همین اعصار گذشته شوکت اسلامی مثل امروزی مبدل بدات و فلاتت گشته بود و باین درجه امرهزی احاب بر جان و مال خانه و زندگی و تملک مسلمانان تسلط یافته بودند و مثل کنونی دارای قوای عایبه و هرگونه مهیات و اختراعات بحر العقول و اسلحه های جدید ظهور نمودند، و هیچوقتی کفار بر مسلمانان سلطنت نمیکردند و آیه شریفه (ان يجعل الله کافرا علی المسلمین سبیلا) از حاضر مسلمان محو شده بود.

و ورود والا حضرت ناصرالملک مدرسه

(دخترانه مادکوه و نطق ایشان)

یوم حرکت والا حضرت از یادکوه مدرسه دخترانه حاجی زین العابدین آقائی اف تشریف برده چنین بطق فرمودند:-

ای کبیرات محبوب خدا. ای بلبلان خوش الحان عالم اسلامیت. ای کادسته های معطر حدیثه انسانیت. امروزه عالم اسلام هموما بسوی شما و امثال شما که شیدان عالمید و ادب چشم های خود را در خانه است و خیریت عموم مسلمانان عالم را از شما منتظر و امیدوار است. امروز در گوشه مدرسه و داخل مکتب تنهاها یک متعلمه محاسب میآید، فرداست هر کدامتان چون بارقه حقیقت عالم اسلام را با ضیاء تربیت منیر و روشن خواهید نمود. این بسنه سفید ساده که بدان در عالم تحصیل مقبلین میباشد در آتیه بجهت خلاص اسلامیان از ظلمت جهالت از کواکب ضیاء بخش زندگان بشمار خواهد آمد. این کتابهای معارفیکه در دست دارید هر کدام آنها در آینده جهت تکذبات حیات عالم اسلام یک قانون سلامت و دستور امنیته خواهد شد اطفال

مسلمین از شماها کسب تربیت خواهند نمود.

خانها، همشیره ها، من شما را بدون استثناء یکی نان از دیگری مثل همیره حسای خودم مثل اولاد های خودم مثل حکریبار، های خودم دوست میدارم، باین جهت از دیدن شماها بسیار شگاده و موفقیت شما را از صمیم قلب آرزو میباشم.

بعد از اتمام نطق حضرت اقدس یکی از متعلمه ها قدمی از صلبش بر سینه اطهار نمود که ما عموما تشریف فرمائی والا حضرت اقدس اشرف را بدین مکتب بجهت خود مان از شرافت و سعادت های بسیار بزرگ میدادیم و دوباره هر آمیگ که تراه خوش آمدی و حیر مقدم والا حضرت اشرف مشغول شدند. حضرت اشرف از انبیا کتر آقای غنی زاده از بزه راه مدرسه طب انصاحی فرمودند، موی الیه در مقابل محل ما بانایی کافی تشریح روایات نمود. در وقت خروج والا حضرت اقدس ز مدرسه دوسر از متعلمه های معصوم بر آن شریف را یاد دوست خود گرفته و سر به کن نگاه داشته حضرت اقدس از زبر قرآن تا کمال مسرت عربیت بهرا خود اسلام حاجی زین العابدین که ده اسبه سرین با برفهای ایران و روس حاضر بود فرمودند

عادت بجهت

هر آن میداد (عادت) چه ایست که معانی باد گرس و این که در حق بزرگ و کوچک و هر کس باشد شامل است. مثلاً در رستان هوا که سرد شد و برف و باران آمد فوراً مردم در سر آتش و در حای گرم گرد می آید. این حالت نوی عادت است. برخی کسان هستند که نمیتوانند در روشنایی بخواهند و باید شیا جراع را خواهوش کرده و بخواهند عادت است. اشخاصی هستند باید هنگام خوابیدن لحاف را بر سر خود بکشند و گره خوابشان بخراید عادت است. برخی هستند چهار ساعت متصل خوابیده و بعد بیدار شده زمانی در روی رختخواب می نشینند گویا دماغ شان مانند ساعت زنکزن هاندم آگامش میباشد که بر خیز و بنشین عادت است. در یکجا آرام گرفتن و هر چند دقیقه سر را ایستادن و کشتن و باز نشستن و بیرون از اندازه خوردن و آشامیدن مشروبات کثولی استعمال کردن هر روز به گردش وقت.

ترباک خوردن سگ و چرس کشیدن سیگار و قلیان و مد انگشتان را چم کرده بعداً در آوردن با دماغ خود باری کردن اسب سواری و مانند اینها هر فعاکیکه بدون اختیار از تکرار بعضی آید عادت است -

مثلاً دختران و زنان کشور را نادان و بد بخت کردن و آنها را شب و روز در آتشز خانه ها و در کارهای هرج و مرج و سرچ تاب شکن خانه گذارده و از محیط بشریت دور گزاشتن و در حقوق بشریه آنها را بیمال کردن گوید عادت است : این مکاتب حادار و این دستهای سیار منوی ما - یعنی دختران ما - باید کور و ز و زبون و بچاره و ناتوان و نادان و بی سواد مانده و نخواهند و راه و روش و پرورش نوسالان خودشانرا ندانند و باره مسائل شرعیة هست که من در اینجا از نوشتنش تأدب میبایم ، رفته از آخوند بی سواد محله پیرسند انعام خانه و کاشانه خودشان را قادر باشند . راه قناعت و حساب ندانند ، علم چیست ، اخلاق چگونه میشود و در کجا میروشد ، من چه لذت میدهد صنعت چه چیزی دارد ، باید ندانند ، زیرا در کشور ما عادت است اما چه عادت زشت و چه اعتیاد سه برانداز و چه ستمکاری و چه ساداری

خوب است مراحله را از تعرض و خوردن گیری و آینه بر کردار آید و بصورت احترام به خانمهای محترمه خودشان عرض آید - ای ماوان محترم وای محذرات اسلامی ، ای مشیره های من - وای مادر آید خودتان هر روز میبیدار روی بدخلی و نادانی خود و دختران تن چه اندازه تلخ کامیها دارید ، آئی هست سواد مگوید که من دختری بی سواد خود را بشوهر داده و پس از چند ماه اوقات تلخی و خوابانده او را ندیدم ، اگر یکبار مدعی بشود که بر ایباب نگارنده اشتباه دارد اصرار میاید که آن شخص خودش را گول میزند و از خودش دانسته و فهمیده فریب میخورد - روشنتر بگویم دختر نادان اولاً از حسن اداره خانه گردانی ذره اطلاع نخواهد داشت و بالطبع مصرف و بی ملاحظه خواهد شد که آنها موجب تهور و برمجیدی شوهر خودش خواهد بود ، ثانیاً جان میبرد که اندک

اخلاق هیئت حاضره و محیط جمعیت آنها را ندانند و نمیتواند بداند که چگونه باید با شوهر و مادر شوهر و خواهرش راه رفته و چنان آنها را بر خود گروانیده و حساب قلوب از آنها نماید - عدم موازنه خانه پدر خود و شوهرش که مدعی است رشته کار را از نادانی بچانی میکشاند که هم خودش میسوزد و هم پدر و مادر خودش را میسوزاند و هم شوهر و خانواده شوهر را بدبخت و تلخ کام مینماید ، تصور فرمائید صرف مصر از اینکه آید آن مادر تازه با تہذیب اخلاق بچه های خودش را تربیت کرده و آماده تحصیل نماید ، اگر شوهرش اختیار سفر می کند لایق اسرار خانواده خود را آن زن بی سواد یا به همسایه و یا به آخوند محله فاش کرده و کاغذی بپوشاند ، شما و خدا آیا اصراف است یک نفر زن رفته در جلو مرد بیگانه نشسته مطابق سبب سببی خودش را بگوید ما کاند صاحب خود را بر آن شخص بخواهد و خودش قادر باشد بر اینکه ما دلخواه خودش چیزی بنویسد ؟

عجائبات من میگویم که خواهران ما مانند خانمهای متقدمین فرنگستان بشوند اقلاب اندازه تحصیل نمایند که امورات بتیبه خودشان را با حسن صورت و اخلاق پسندیده اداره نمایند و آودکان خودشان را به آتش نادانی و بدخلی بسوزانند ، میخواهم مکتوب خودم را تمام کنم - عقیده خودم را خوب و یا بد بیان میبایم ، اینکه باید خانمهای محترمه ما برای تحصیل دختران اقدامات مجده کرده و حتی بگردن انسانیت و مملکت بگذارند و الا باز میگویم و خواهم گفت و تا نفس دارم خواهم نوشت ، عقرب است از روی نادانی دختران انواع مشکلات و اقسام (دعده و علمه و تلخی های) خانه بر انداز ظهور نماید که آن بچهارگان و آفت بدبختان از خودکشی و زهر حوری استمداد نمایند محذورات و مخاطره های دیگر را هم به حسن خود خانمها و صاحبان اولاد محول داشته خدا حافظ میکنم آصف

اللهم ان الله و اما الیه راجعون

(یقولون ان الموت صمب علی الفقی)

(مفارقت الاحباب والله اصعب)

اعظم ضایعات ایران رحلت فیلسوف شهید و

فاضل مهربر حاجی ملا عبدالرحیم طالب اوف تبریزی مؤلف سفینه طالی یا کتاب احمد و بسیاری از رسایل فنییه و ادبیه و سیاسییه دیگر. ابن فاضل ادیب در مملکت تجارت و ارفندمای سخن وران ایران بشمار بود و ساها در (تبر خوان شوره) روسیه عمر خویش را نامید ترقی وطن میگذرانید، در این قرن اخیر اگر ارکان اربعه برای ادبیات ایران قائم داریم يك رکنش این فیلسوف بزرگ بود، یعنی هم دوش و هم سنگ بود با مرحومین سپید جمال الدین اسد آبادی و حاج میرزا علی خان امین الدوله و برنس ملک خان و همه در يك عصر و خدماتشان يك منہج بود، مرحوم طالب اوف قلمی داشت شیرین و خیالاتی عالی، مزیتش بر همکنان این بود که کاملاً قلم را در اختیار داشت و بزرگترین مسائل مگورا همی در قالب الفاظ مبرمحت که ابدأ محل ابراد وارد نمیگردید، حق مخالفین هم از قرائت آف متلد شد متاثر میگردیدند، در دوره مستبد اعظم یعنی ناصرالدین شاه ابن مرحوم خدمات بزرگ نموده و سخنانش در کلیه طبقات حتی در دربار خبیی تعدیس میشد رسائل آن مرحوم در تویر افکار عامه و خاصه خبیی کارگر افتاد، یکی دو سفر هم نمود و مکرر بخجالات طالبه از قبیل تشکیل کپانی برای کشف معادن و تسطیح طرق و تعمیر راه آهن و توسعه مطابع و مدارس و معارف و زراعت در ایران کوشید، ولی بواسطه موانعی که احدی پوشیده نیست کامیاب نگردید بلکه مأیوس شده عاقبت گوشه انزوا گزید

مرحوم طالب اوف پیش از سایر همکتاب خدمت نازادی وطن در تویر افکار درموده خدمات آن مرحوم به نهم منحصراً بود به چند وسائلیکه از ایشان اشاعت یافته بلکه هزاره تأییدات قلمی و افکاری بغالب ارباب جرائد می نمود، چنانچه تأییدات سری و علنی آف مرحوم را اداره جبل المئین هرگز فراموش نتواند نمود، و مقالات و شیفه و لوائح سیاسییه ایقه آن فیلسوف ابراف در صفحات جبل المئین بیشمار است، زمانیکه مرحوم حاجی امین الدوله زینت بخش مسند صدارت ایران گردید باراده اشاعه يك روزنامه صحیح المسلمی در

(خوش درخشید ولی دوات مستعجل بود) در یکی از اسفار معزالدین شاه باورپ در ابستگاه راه آهن موقع ملاقات یافته عزلی ناصحانه انشا فرموده قرائت نمود و در حین قرائت از کثرت شوق محبت وطن سرشت از دیدگان می بارید و ذات شاهنشاهی تسلیت فرموده، امین السلطان که حاضر رکاب بود آن حکیم فرزانه را به اسم همراهی در اصلاحات به طهرانش دعوت نمود، نتیجه آن قضیه واحدی پوشیده نیست، زمانیکه امین السلطان به دسائیکه بر هیچ کس مخفی نیست مرحوم حاجی مرزا عبدبخان امین الدوله را با اهل البیتش از ایران جلا وطن داد، طالب اوف بخدمت ششان شتانه روزی چند به بدیرائی حضرتش اشتغال ورزید، در دوره اول مشروطیت ایران سیرتندان آذربایجان آف وارد مرد بزرگ را به وکالت دارا شورای ملی منجب نمودند، ما کبر سن و کثرت آلودگی مصمم حرکت به صبران شد، بناگاه دربارین خود غرض کسه خود چنین دانشمند واقعی را در مجلس منافی با مقاصد خود، بدستند جناق محاممت شیخ اصل الله را بلند نموده در حلو راه آن فیلسوف بزرگ اسلام نهادند، چه خوب میگوید شیخ رئیس رئیس الشافین در دهر یکی چون من و آن هم کافر پس در همه دهر يك مسلمان به بود

مرحوم منصور چه در دوره اول مشروطیت و چه در استبداد صغیر و چه در دوره حاضره تا دم مرگ و آخرین نفس خود در تأیید استقلال ایران و راه نمائی مشروطه طلبان فرو گذار نه نمود، و هر يك از مهاجرین استبداد صغیر که از دست مستبد اکبر خارج گردیده بود و وارد بآن مرحوم می شد منتهای بذرائی و کمال همراهی و راه نمائی را باو می فرمود عاقبت پس از طی بانغ بر هشتاد مراحل زندگانی ابن جهان فانی را وداع و به هشت جاودانی خرامید، وداعی عظیم بر حکم وطن خواهان و معارف پژوهان اسلامی نهاد، با اینکه تألم و تاتار ما از فقدان چنین رفیق موافقی بالاصاله قابل تسلیت است با يك دنیا حزت و اندوه تسلیت های صمیمانه از طرف خود و ترقی خواهان قدرشناس ایران به نساء خام صبیحه مرضیه آن مرحوم

این شعر کلام خود را حائمه میدهد

هر آنکس اندرون دیای دور نهاد پی خود
 بخوان رخ و محبت یک ده روزی و در آن
 حشر حق حجت عالم و در روز معرفت
 (و فوائد همه در مجلس شوری معارف)

(دوشنبه ۱۸ ریح اول)

و در سه روز مذکور بجهت امده معص
 سال آسی را که بددشت رده ام نشین
 آقا انصاری محترم و در حضور آقا
 احقری حدید حلی و سرورم و تراب و من و دم
 امده و در یک حدت هم و بی همه دست هم
 داده وری صلاح و در وقت و در وقت
 معارف به حجت و در وقت با آن است
 کوشش نموده با همه امده وری و سبهار
 من مان هیت محترم است

تا سخن در پروردگار حق دره
 نگاه زده از و در هر چه دره و دره
 محسوب داشته بد و حق آره همه انصاری
 هیچ هم سرور معارف و فوائد همه
 وای ما دره و دره و دره و دره
 امروز این دره و دره عمومی لاره است
 در دره و دره و دره و دره و دره
 حقی و دره و دره و دره و دره
 اتحاد و دره و دره و دره و دره
 دره و دره و دره و دره

د دره و دره و دره و دره است
 محاسن همه با هم دره و دره و دره
 شرح اصلاحی رحمت با هم مآذ داشت و حجت از
 عمداً آن اصلاحات را از مدبر دور زده معص
 برهت حدید وری حیره در اسرار اتحاد میدارد

هره آمد سماعت بو ساخت
 رفت و دره و دره و دره و دره
 واند در حجت همچنان هوایی
 و آن عمارت همه دره و دره

عمارت آحری کارها هوا و موس شخصی بوده
 از همه این اصلاحات اساس دائمی نتیجه گرفته
 شده است

من خیلی مایل دارم که این رویه غیر مرصیه

خود را که شخص متین خوش اخلاقی است قطع
 بنام و اصلاحاتی که بشهاد خاطر من است در
 ضمن یک پروگرام مخصوص اداره نوشته به کیسون
 معارف مجلس تقدیم بنامیم تا بحلاف گذشته اساسی
 بری اصلاح آن و در وقت باقی باشد و درری معارف
 با قوت قلب مشغول کار باشند

چنانچه همه آقایان مستحق اند شوری معارف
 در هر عملی دوی اهمیت بر آن است در واقع
 حل سواصت امور معارف بدستگیری این هیئت
 است. مدعا سواصت و در یک نسخه از آن ماه
 سه رای معارف هر یک از آقایان داده وقت نظری
 در مواد آن تمام با اگر توافق دارد تکمیل شود
 در هر نسخه حق موجود است تا از این نوشته
 تقسیم نماید

شورای معارف باید یک هیئت رسیده داشته
 باشد که مدبران و ادرار معارف روی کند
 آمده منابع و دره و دره و دره و دره
 و تصحیح معص و دره و دره و دره
 و سایر معارف و دره و دره و دره
 باید انتخاب شده و در وقت معارف
 بدستگیری و در وقت معارف
 هیئت و در وقت را دارد باید حیره دستور نوشت
 و دره و دره و دره و دره
 اول اساس نامه شوراه معارف

دوم - نظام نامه اساس داخلی وزارت

سوم - شرح ادب در نتایج حجت در باب
 معارف خارج

چهارم - کتابهای مسنده لاس و واگ و سوکی
 در باب مدارس ابتدای و متوسط و دارالمعلمین
 در باب تشکیلات اداره وزارت معارف و اوقاف
 و فوائد عامه که حالا به کیسون مخصوص رجوع
 میشود بعضی نظریات کافی دارم که ذکر آن بی موقع
 نخواهد بود عقیده من امروز معاونین و دراه باید
 پیشرفت خود را صرف حضور در مجلس شورای
 ملی نمایند با اصلاح معاونین پارلمان باشد

در هیچ ملک مشروطه رسم نیست که پارلمان
 در عیاب وزیر یا معاون او مذاکره در مطالب
 اداره مرجوعه نماید از طرف دیگر آنهم مسلم است

نظر بیاورد

اما در باب معلمین خارجه همینقدر عرض میکنم که اگر تحصیلات آن محصلین باید نتیجه رایجی دولت به بخشد در عوض مخارجی که امروز متحمل میشویم سرپرست علم امینی لازم دارند که اتصالاً با وزارت معارف مکاتبه داشته رابرت اعمال و ترقیات اخلاق معلمین را بدهد . در موقع تعطیل عوض اینده آن محصلین کوچه‌ها را بگردند باید در معیت سرپرست موزدها و کارحاجات مماندن . مریض‌خانهها ، و سایر تاسیسات فرنگستان را گردش نمایند تا از بطون تمدن اروپایی بونی بشام آنها برسد . و ترتیب تحصیل و تقسیم آنها در مدارس فرنگی ، عملیات در ادارات اروپایی باید از روی یک پروگرام تحقیق باشد بعلاوه باید این اشخاص متعهد بشوند که پس از تمام تحصیل در مدارس و ادارات ایران مستخدم شوند . تفصیلاً می‌گویم لایحه دکنر کتابچی خان را يك دونه قرائت و پس از آن به دیته مخصوص رجوع شود . کتابچی خان بعلم معارف ایران در سوابق خدمت شایانی کرده . لهذا موقع را مقتم شمرده در این محضر رسماً از او تشکر میکنیم

درب اصلاح و تاسیس مدارس ابتدائی و متوسط و مدرسه دارالمعلمین مطابق ماده دهم پروگرام وزرا باید پروگرام واحدی در کاپه مدارس اجری شود و مخصوصاً تا باید میکنم و این مسیو هرتر ژواک لوکن را در تحت نظر آورده ، رابرت کمیسیون مخصوص زودتر بشورای معارف تقدیم شود

بعقیده من علت باز ماندن این ملت از قافله تمدن این است که اولیای امور هیچ وقت اقدام جدی در اساس کار نکرده فقط صورت ظاهراً ملاحظه کرده‌اند ، در هر امری باید از بدو شروع کرد ، عمارت را باید از بی بنا برد ، ولی متأسفانه در ایرات قبل از تشکیل محاکم ابتدائی و بودجه مملکتی باید محکمه تمیز و دیوان محاسبات و شورای دولتی داشته باشیم . معارف هم همین حال را دارد تا مدارس ابتدائی ما از روی یک پروگرام واحد مرتب نشود و مدارس متوسط و دارالمعلمین نداشته باشیم جوانهای ما هرگز از (کور) های عالی دارالفنون بهره مند نخواهند شد . تعجب دارم در اینموقع که وای بعضی وزارتخانهها مستخدم از خارجه

تغییر می‌کنند (امروز اعتدال است فردا انقلاب) ولی بدیهی است ادارات باید مثل ماشین دائماً در کار باشند ، پس برای امور اداره و مواظبت در جریان کارها و ترتیب اجزاء و نظارت کلی در گردش امور اداری در هر وزارتني يك (مدیرکل) لازم است . وظائف سه‌گانه این وزارت را هم که در سایر ممالک هر يك وزارت علیحده است باید از هم تفکیک و برای هر يك يك رئیس معین کرد بصارت آخری يك رئیس معارف يك رئیس فواید عامه . يك رئیس اوقاف لازم داریم . بعلاوه برای مشاوره در امور اداری يك نفر مستشار فرنگی برای معارف و يك نفر برای فواید عامه واجب میدانم یکی از عیوبت ادارات ما امروز کثرت اجزای زیاد از حد لزوم است . و این ترتیب با عسرت طایفه امروزه منافات دارد . تا يك عدد قلیل اجزای کاری کلی امور اداری بوجه احسن گردش تواند نمود ، در کلیه ادارات اجزای کاری عالم صدیق مطیع لازم داریم که تمام اوقات و هم خود را معسوف مصالح آن اداره سازند و هیچوجه من‌الوجه مداخله در امور بلندی نداشته باشند یعنی لازم است که وزیر با جمعیت حصار بنواید در مجلس وزرا مشغول امور معصل مملکتی باشد

در حائمه اظهارات خود راجع به تشکیل اداره تفاضاً میکنم که چهار دایره جدید تاسیس شود اول تقذیش - دوم برسنل - سوم انطباعات - چهارم سجل احوال معلمین خارجه

دیگر در اهمیت و لزوم داشتن این دواتر فوق‌الذکر شرح و بیانی نخواهم داد ، زیرا که توضیح و اختات خواهد بود

این بود نکات عمده که بطرح من رسید . در باب تشکیل اداره حالا باید کمیته مخصوص که بمناسبت انتخاب خواهد شد جزئیات را دقت نماید همینقدر عرض میکنم که این نظامنامه های اداری را حاجتی نیست بمجلس تقدیم نمائیم ، پس آنرا که از نظر کمیسیون و مجلس وزراء گذشت و بصحه نایب السلطنه رسید بموقع اجرا گذاشته میشود . رابرتهای حالت حاضره شعبات وزارت و آنچه در باب تاسیس اداره وزارت معارف و اوقاف تا حال نوشته شده به کمیته تسلیم خواهد شد که در تحت

(۱۳ ع ۲ - ۱۳ اپریل)

§ چند نفر از جاسوسان چین که يك جنرال و دو افسر و سه سپاهی بوده در ایستگاه رله آهن (دوریه) واقع (ترانس بیکان) گرفتار روسیان شده نقشه جات و تصاویری که نزد آنها بوده تمام را ضبط نموده اند

§ بموجب تلگراف اسلامبول بر يك تالیف قشون عثمانی که بطرف شهر (طوزی) البانی رهسپار بودند باغبان شب خون زده ۱۰۰ نفر آنان را مقتول و مجروح نموده اند

§ و حسب تلگراف پترسبرگ کیسیون بودجه روس ۱۵ ملیون لیرا برای استحکامات سواحل دریای سیاه و انتظامات قشونی آنجا منظور شده است

(۱۴ ع ۲ - ۱۴ اپریل)

§ قشون امریکا از سرحد مکسیکو گذشته در مقام (اگوا بریتا) که در بین قشون مکسیکو و باغبان جنگ بود بوساطت درخواست و قبل از ورود بمقام جنگ سه نفر از امریکا مقتول و بسیاری مجروح شده بودند

§ رئیس جمهوری امریکا دولت مکسیکورا آگهی داده است که در سرحدات امریکا مانند (اگوا بریتا) دولت مکسیکو مجاز بجنگ نخواهد بود ، اداره جنگی امریکا نیز رئیس بلوآیان را بهمان مضمون آگهی داده است

§ بموجب خط ششم اپریل که از (حدیده) رسیده (رضایی) سردار قشون عثمانی اعراب یانی را که در قرب (متینه) جمع شده بودند شکست فاحش داده سه نفر از سرداران اعراب مقتول و بالغ بر هزار نفر تا بهینشان مجروح و مقتول گردیده اند

§ دولت اسپانیا حکم داده است بطرفداران پادشاه مخلوع بر تنکیز که در سرحدات اسپانی و بر تنکیز بناهنده اند در ممالک اندرونی اسپانیا سکنا گیرند ، در عوض حکومت بر تنکیز هم کلوب جمهوری طلبان اسپانی را در (بوستن) مسدود ساخته است

(۱۶ ع ۲ - ۱۶ اپریل)

§ بموجب اطلاع روتر (رضایی) پس از آنکه اعراب را در (متینه) شکست داد وارد صنعا گردید ، درین جنگ نقصانات قشون عثمانی کم بوده

اجیر میکنند چرا باید این وزارت که از همه محتاج تر است محروم باشد ، بعقیده من باید چند نفر از مستشرقین معروف ابراش دوست برای تشکیل مصارف عمومی زود جلب شود بطهران و البته برای فوائد عامه هم مهندسين و اهل خبره لازم خواهیم داشت ، ولی شرط استخدام خارجه ما استناده کردن از معلومات آنهاست ، تا بحال هیچ استناده نکرده ایم ، یا تسلیم محض شده ایم . با هیچ مداخله ندادیم ، هر دو غلط است باید مستخدمین فرنگی را که فعلاً در خدمت دولت اند مشغول کرد و از آنها بهره مند شد

باطهار چندکله راجع به نظم داخلی این هیئت بیانات خود را با تمام میرسام ، مخصوصاً از آقایان محترم نما دارم در هر جلسه بروقت حاضر شوید ، و الا از این مجالس نتیجه مطلوبه حاصل نخواهد شد ، هفته يك مرتبه هم انعقاد آن مجلس با تراکم امور خیلی کم است ، باید اقلأ هفته دو روز در شورایی معارف تبادل افکار نمایم ، کارهای مختلفه خارج از دستور و موضوع و جانی و قلبیان و سیکار بکی ممنوع باید شود ، مگر در موقع تنفس ، آقایان اعضا باید هر يك بنوبت و پس از تحصیل اجازه از رئیس مجلس نطق بکنند ، و در آخر هر جلسه دستور مجلس آینده باید معین گردد ، و در ابتداء صورت مذاکره جلسه قبل قرائت شود

﴿ حبل المتین ﴾

نطق جناب علاء السلطنه خیلی ما را ابدوار می سازد که ازین و بعد اداره معارف که روح ترقیات ملیه شناخته شده رسمیت پیدا نماید ، الحاق نظریات جناب علاء السلطنه بحال کنونی ایران خیلی مافع و دان است بر منتهای قابلیت و لباقت و اطلاعاتی که در خور يك وزیر معارف است ، امید داریم که در وزارت این پیر سال خورده مجرب اساس ترقیات معارف در ایران با شاورده صحیح گذارده گردد

﴿ تلگرافات ﴾

(۱۲ ع ۲ - ۱۲ اپریل)

§ بموجب تلگرافیکه از حبشه به روم رسیده وارث نخت حبش (راس تیساما) ترك زندگانی گذشته است

است در مقتولین تنها يك افسر شامل بوده و نقصان اعراب خیلی زیاد بوده است ، عزت پاشا در قلب اردو تاریخ پنجم وارد گردید ، روز بعد اردوی عثمانی را مشق داد ، شش بتالین قشون جدید نیز امروز ملحق به اردو خواهند شد

§ رئیس جمهوری فرانس (سیو فلاویس) بجانب (تونس) روانه گردید

§ د. ملیون لیرا که دولت چین برای اصلاح سکه و ترقیات منچوریا گفتگوی استقراض می نمود از کپانیهای دول (فرانس، انگلیس، امریکا، آلمان) استقراض و دستخط شد، شروط این استقراض همان شروط قرضه ایستکه سال گذشته نیز شده است (۱۷ ع ۲ - ۱۷ اپریل)

§ روزنامه دیلی نیوز مینویسد که در ماه می جماعتی از اعضای پارلمان انگلستان بروسیه خواهند رفت تا بازدید از اعضای دومای روس که دو سال قبل به لندن آمده بودند شده باشد ، درین جماعت شامل خواهند بود کشیش بزرگ یارک و لارڈ هالدين و مستر هارکوت

§ حکومت مکزیکو برای تن ماه قشون ردیف را طلب نموده است

§ اعیان سلطنت امریکا از اعتناشات مکزیکو پویشاند، محکمه جنکی تا نصف شب رئیس جمهوری اخبارات را میرساند

§ افسر ترکی که در شهر (طوزی) محصور باغیان است خبر داده که البانیها به تأیید اهالی جبل اسود حمله بشهر نموده اند

§ شفق پاشا افسر قشون عثمانی فرقه (باشی بزوق) را باماکن خود شان عودت میدهد ، بلوایان باین فرقه خیلی صدمه میرسانند

(۱۸ ربیع الاول - ۱۸ اپریل)

§ بموجب خبر (فاس) قبائل عرب بر قشون (شیرین) که تحت یکی از افسران فرانسوی بود حمله برده ، قشون مذکور از استماع اخبار (فاس) بازگشت و حمله آوران را عقب نشاند ، سلطان سائر قشون را امر بمعاودت داده است

§ (امیرالبحر توگو) فاتح بزرگ ژاپونی را دولت امریکا دعوت نموده که پس از شرکت در جشن تاجگذاری اعلیحضرت جارج پنجم رهسپار امریکا

گردد ، امیرالبحر مذکور نیز منظور نموده است § رئیس جمهوری فرانس رهسپار (تونس) گردید جہازات جنکی انگلیسی و ایتالی و فرانسوی او را استقبال نمودند ، والی طونس و نمایندہ فرانس ویرا استقبال کردند رئیس جمهوری به پادشاه ایتالی و اسپانی و انگلیس تلگرافاً اظهار تشکر نمود

§ در شهر (آگوا بریتا) میم مکزیکو جنگ سخت جاری است و کاولا او تا شهر (دکلس) واقع (ریزونا) که در سرحد امریکا میباشد میریزد ، عاقبت بساعت ده فرنگی جنگ خانم پذیرفت ، و باغیان پوشیده فرار کردند ، قشون مکزیکو علی الصبح حرکت نموده حکومت مکزیکو رئیس جمهوری امریکا اطمینان داده است که ازین و بعد وقعه (آگوا بریتا) تجدید نخواهد شد ، چه حکومت اقدامات جدی در سرحد نموده است § امروز در پارلمان انگلستان مسئله تخفیف اختیارات مجلس لارڈ موضوع بحث گردید (۱۹ ربیع الثانی - ۱۹ اپریل)

§ بموجب تلگراف تاخیر قشون مراکو در حین معاودت از (شروده) به (فاس) با قبائل اعراب تلافی نموده فتح نمایان کرد ، و از اینرو اوضاع دو به بهبودی نهاد ، همین اردو در غرب (فاس) برای حمله بر قبائل مستعد گردیده است

§ و حسب تلگراف اسلامبول قشون عثمانی به شهر (عمران) بمن بدون هیچگونه مخالفت قبضه نمودند ، چنان گفته می شود که مخالفین بسیاری فرار نموده و خیلی هم از شیوخ اعراب تسلیم شده و بعضی از شیوخ دیگر نیز تسلیم خودشانرا اظهار نموده اند

§ دو نفر از رؤسای بلوایان مکزیکو در سرحد امریکا آمده تسلیم شده اند - رئیس جمهوری امریکا به اداره خارجه تعلیم داده است که در مسئله سرحدی مکزیکو از بلوایان طرفداری ننماید § بر حسب تلگراف لندن گفتگوی صلح بین بلوایان و حکومت مکزیکو جاری است

§ رئیس جمهوری فرانس مشق قشون (طونس) را ملاحظه فرموده در حین مشق امیرالبحر انگلیس (سرادمندیو) و سائر افسران انگلیسی هم حضور داشتند - سپس رئیس جمهوری دعوتی فرموده

حکومت (طونس) درحین نطق جام صحت اظهار داشت که اتحاد و تأیید فرانسه بی موجب ترقیات (طونس) گردیده است

(۲۰ ربیع الثانی - ۲۰ اپریل)

در شورای امریکا منبأب تعرفه جدید گمرکات (کنیدا) با شدت تمام همه روزه بحث می شود
 و چون ترکراف پاریس حسب درخواست سلطان مراکو جنرال (موهتر) قشون ترتیب میدهد که بقیة اسبب هوایان را مخدول و منکوب سازد. در سرحد الجزیره فرانسه قشون خود را زیاد می نماید
 حقیقت تلگرافات راجع به ایران

در پارلمان انگلستان (کرنلیات) اظهار داشت که راه آهن بغداد چه به حیث اقتصادی و چه بحیث سیاسی کمال تعلق را هندوستان دارد. آیا حکومت در موضوع با فرمانفرمای هند مخاربه نمود و یا اراده دارد که قبل از معاهده با او مشورت نماید.
 مستر مکن وود معاون وزیر خارجه جواب داد که درین موضوع همه با وزیر هند تبادل افکار شده و او نیز همه از رای حکومت هند آگهی داد. است
 رفعت پاشا وزیر خارجه عثمانی در پارلمان ضمن نطق خود که روابط خارجه را موضوع بحث قرار داده بود اظهار داشت، دولت عثمانی را طرأتش این است که همراه دولت ایران را مستقل و قوی ملاحظه کند، فقط مناقشه ای که در پیش هست همانا مسئله سرحدی است. نابغالی تحریک نموده است تشکیل یک کمیسیون ایرانی و عثمانی برای تصفیه مناقشات سرحدی ولی تا کنون از طرف دولت ایران جواب نرسیده است
 قشون انگلیسی در سواحل مکران وارد و اراده دارد بطرف بمبور و موم و هسبار گردند و تا کنون آری از افغانه که با اسم آنان این لشکر کشی شده ظاهر نگردیده است

حباب المین

مسئله اسلحه قاچاق خلیج و اشکر کشی اسکایس در مکران یکی از مسائل سیاسی است که تا مکرر کشف آنرا نموده ایامی دولت را متذکر ساخته ایم.
 نقل از روزنامه حکمت

(تجارت قطر مصری در پارسال ۱۹۱۰)

مجموع تجارت قرض مصری در پارسال ۹۲۵ و ۲۴۳	و ۵۴	ایرای مصری بوده و این قرار است
قیمت واردات	۷۵۵ و ۳۹۷ و ۲۳	ایرا
قیمت توتون	۰۷۱ و ۱۵۵ و ۱۰	ایرا
قیمت ترانسیت	۵۴۴ و ۰۹۹ و ۲۱	ایرا
مجموع قیمة واردات قرض مصری	۲۷۰ و ۶۵۲ و ۳۳	ایرا
قیمت صادرات	۲۳۳ و ۵۶۵ و ۲۸	ایرا
قیمت سیگارها	۱۲۸ و ۳۷۹ و ۰۰	ایرا
قیمت بضاعه مصدره دوباره	۰۹۴ و ۴۴۷ و ۰۰	ایرا

چون صادرات را قیمة از طرف مین گمرک معین می شود همیشه هم ده درصد از سوره حقیقی بضاعت کمتر تخمین میگردد از اینرو باید سه میلیون هم فرقی تسعیر را باین مبلغ افزوده تا قیمة حقیقی حصول یابد که در آنگاه مجموع صادرات از قطر مصری ۵۵۵ و ۴۹۱ و ۳۱۱ لیرا خواهد شد

واردات در پارسال ۳۲۷ و ۳۲۲ و ۱ از پیرار سال افزون بود همچنان صادرات ۲۲۲ و ۸۶۸ و ۲ لیرا از پیرار سال پیش بود
 بویکه از راه گمرک و پوست وارد شده است ۲۴۵ و ۹۶۴ و ۱۲ لیرا و آنچه صادر شده است ۱۵۱ و ۰۴۶ و ۷ لیرا

عدد سبب احتلال اسکایسی در قطر مصری ۰۶۳ و ۶ بوده که از هت سال تا کنون باین تعداد رسیده است و این اعداد باین اقسام منقسم اند
 سوار ۶۵۴ توجیحی ۳۷۶ مهندس ۱۶۳ فوج در حرس ۷۴۳ چهار فوج پیاده ۶۱۷ و ۳ و دسته صحه ۱۶۳ و دسته حمله ۱۰۲ توجیحی ۲۰۰ پس اطباء بیطری و مرآیه الخ

عدد سکن قطر مصری در سال ۱۸۰۰ میلادی در حبه فرانسه دو میلیون و شش صد و دوهزار نس بود و در سال ۱۸۲۱ حسب کشف طایفه (۴۰۰ و ۵۳۶ و ۲) و در سال ۱۸۴۶ حسب شماره مساکن (۴۴۰ و ۴۷۶ و ۴) و در سال ۱۸۸۲ حسب تعداد سکن (۱۲۱ و ۸۳۱ و ۶) و در سال ۱۸۹۷ (۴۰۵ و ۷۳۴ و ۹) نفس و در سال ۱۹۰۷ یعنی ده سال بعد (۳۵۹ و ۲۸۳ و ۱۱) نفس بوده است

شماره دیوانه گان در قطر مصری

دیوانه گان در قطر مصری ۴۴۷ و ۵ نفر بوده و از اینان پارسال ۵۴۶ نفر داخل بیمارستان (مستشفی المجاذیب) شده و ۴۳ نفر از اینان را سبب دیوانگی چرس بوده است

و آورد قیمة ملکی قطر مصری (۵۰۰) میلیون لیرای مصری است که این مبلغ بقرار زیر قسمة میشود
 از این قیمت نود میلیون لیرا قرض حکومت باجانب است، و شست میلیون دیون اهالی به بنکها و قرض افرادی است، صد میلیون لیرا قیمة عقارات و مزارع و املاک اجانب است، مجموع دوست و پنجاه میلیون لیرای مصری بوده و صد میلیون لیرای دیگر قیمة اسهام فرنگیان در برزخ سویس است که مجموع کل سی صد و پنجاه میلیون لیرا میگردد
 طرح ۳۵۰ میلیون از پانصد میلیون باقی میباشد صد و پنجاه لیرای مصری، این است نتیجه اسراف و

[جبل المتین کلکتہ]

[مدیکل کالج استریت نمبر ۴]

HABLUL MATIN OFF
4, MEDICAL COLLEGE STREET
CALCUTTA.

(کلیه امور اداره)

[مدیر کل مؤیدالاسلام است]

(هر دوشنبه طبع)

(وسه شنبه توزیع میشود)

(یوم دوشنبه)

[اول جمادی الاول ۱۳۲۹ هجری]

(مصادف با)

(اول می ۱۹۱۱ میلادی)

« ولا حق اخذ ابرو بدون قبض ندارند و اولی که
(مشترکین را قبض مخصوص سال هجدهم دست نهاد)
(ذمه شان بری شناخته نمیشود)

▶ نامه مقدمه ◀

المتین

▶ سنه ۱۳۱۱ ▶

«مراسلات مخصوصی بدون امضای»

(معروف اداره درج نمیشود)

(قیمت اشتراك)

سالانه — شش ماهه

(هند و برمه)

(۱۲ روپه — ۷ روپه)

(ایران و افغانستان)

(۴۰ قران — ۲۰ قران)

(عثمانی و مصر)

(۳ مجیدی — ۳ مجیدی)

(اروپا و چین)

(۳۰ فرنک — ۱۶ فرنک)

(روس و ترکستان)

(۱۰ منات — ۶ منات)

« در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتی بحث میشود
(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

« کشمکش سیاسی یا راه آهن ایران »

آشنایان جریده جبل المتین پیش آمد کشمکشهای سیاسی را در موضوع راه آهن ایران چندان نظر بیگانه نخواهند نگرست. چه از چند سال باینطرف کلیه پیش آمدهای کثونی را با اصول ظنیات اخبار نگاری گذشته و بی در پی نیز تعقیب شده است. از این رو گویا چندان تشریحات عمیقانه لازم نداشته باشد همین قدر تجدید مطلع نموده میگوئیم که اتحاد روس و انگلیس نشد مگر بواسطه جلوگیری از راه آهن بغداد. دولتمن روس و انگلیس منطقه نفوذ برای خودشان در شمال و جنوب ایران تعیین نمودند جز برای جلب امتیاز و کشیدن راه آهن در منطقه نفوذ خودشان برای جلوگیری از نفوذ آلمان. نقشه که تجار روسیه در الحاق راه آهن قفقاز به هند از وسط ایران کشیده اند فقط برای بیکار ساختن راه آهن بغداد است که ملاقات امپراطورین روس و آلمان در بوتسدام نه تنها این نقشه را مطلقاً داشت بلکه اتحاد روس و انگلیس را تا درجه مبطل گذارده است فقط امروزه چیزی که از آن اتحاد باقی است همانا دعوی است که دولتمن روس و انگلیس بر منطقه متبینه خود بی پایه قائم می نمایند و کم کم وارد همان رقابت دیرینه آنان خود می نمایند چنانچه هر یک

از دولتمن روس و انگلیس ساهی اند در اینیدان رقابت از آن دیگر عقب نیفتند. این است که متمسک به نوشته جات دوره منحوسه ناصرالدین شده علناً کشمکش رقابتی دارند از سر میگیرند موضوع نوشته انگلیس که دعوی می نمایند اینست که روسیان حق اولویت راه آهن سازی را نامت معینی از ناصرالدین شاه گرفتند انگلیس هم فشار ایران قیام نموده تحصیل نوشته کرد که اگر ایران در شمال امتیاز راه آهن بدولت دیگر دهد بر طبق آن هم در جنوب با انگلیس امتیاز بخشند.

ظاهر است مونیق نازک ایران بحال روسیان تا درجه گرفتن امتیاز راه آهن شمال را برای شان صاف نموده و یقیناً بر حسب قرار دادیکه روسها میخواستند با آلمان بگذارند (یعنی الحاق راه آهن بغداد) در صدد بر آمده یا خواهند بر آمد که در شمال ایران و منطقه نفوذی که برای خود مقرر کرده اند امتیاز راه آهن تحصیل کنند

انگلیس هوشیار را بوئی بهشام رسیده در مقابل آن خواهش راه آهن جنوب را خواستگار گار و گویا بمرک گرفته اند که به تب راضی شویم یعنی قناعت به منطقه نفوذ بهم که برای خودشان تعیین نموده نکرده در منطقه که خارج از نفوذ دولتمن قرار داده بودند خواهان امتیاز گردیده اند.

آشنایان جراید میدانند از خاتین بطریق دماغه

حققت آینده اخبار اشاعت خواهد شد

خطی شمالاً قاطع می نماید اصفهان ویزد را تا برسد به بیرجند و خط دیگرش قطع مینماید کلیه لرستان و خلیج و عربستان و مملکت فارس را و خواهشیکه انگلیسان در امتیاز خط راه آهن کرمانشاه که قطع کند لرستان و حرم آباد را الی عمره خارج است از منطقه نفوذی هم که برای خودشان معین کرده اند و این دعوی را انگلیسان از این اسم میخواستند از پیش ببرند که این نقطه واقع در خط جنوبی ایران و ناصرالدین شاهما چنین وعده نموده است و دیگر اینکه همان دعوی که از خط آهن بغداد الی کویت به عثمانی پیش کرده از کرمانشاه تا عمره نیز مدعی آمده از طرف دیگر دعوی او کویت خلیج را بر حسب یادداشتی که لاردر لندن در وزارت خارجه خود اشاعه داده میخواستند قوت دهند.

در این گونه مقامات است که سیاستپوشتر مرغ می شوند. هر کجا که موقع اقتضا کند منطقه نفوذ خودشانرا پیش میکنند و در هر نقطه که صرفه شان اقتضا نکند موضوع رقابت را پیش کشیده نوشتجات پاریه متمسک میگردند. و حال آنکه پس از ختم میماد حق الویت روس در تعمیر راه آهن ایران نوشته هم که انگلیسان دعوی می کنند ماطل و باطل شده است. چه علت تحصیل این نوشته همانا حق اولویتی بود که بروس داده شده و چون آب حق مرتفع گردید این نوشته هم باطل میگردد.

بالجمله راه آهن بغداد خاصه بعد از ملاقات (پورتسدم) با اداره سیاست وسط آسیا را متروک ساخته که نمی توان حکم نمود که در آینده پایه اش برونی چه میزاج قرار خواهد گرفت.

یکی از سیاستپوشان را عقیده این است که قیام

قشون روس در تبریز و اردبیل و فشار شای بدولت برای تحصیل امتیاز راه آهن در شمال ایران است و عثمانیان هم در سرحدات ارومی نمانده آلتاند بخیالات دور و دراز و اردو کشی انگلیسان در مکران و بلوچستان بسم اسلحه قاجاق مبنی بر این است که اگر روسیان در شمال بقوه فشار امتیازی حاصل نمودند ایشان هم در جنوب تحصیل نمایند.

در حقیقت کنش و قبیانه دیرینه را طابق النعل بالنعل دولتین دارند تعقیب می نمایند چه نقطه بلوچستان بحسب سیاسی و سرحدی دو ممالک جنوبی ابراه همان حکم را دارد که آذربایجان در شمالی آن، روسها بسم عدم امنیت نامه قشون در آذربایجان بهاده - انگلیسا بنام اسلحه قاجاق و ورود افغان در سواحل مکران اوردی بری و بھری بدون اجازه ایران وارد میکنند. آری! (خود کوزه و خود کوزه گر و خود گل کوزه)

غالب این اسلحه حمل از سواحل انگلستان می شود و یک عده متمسک می هم از کارخانجات انگلستان بیرون می آید و حکومت مسقط هم که محل ورود اسلحه می باشد در تحت نفوذ خود شان است و بدین بهانه جہازات جنگی شان نیز ازین سرما آب سر دریای خلیج را فرا گرفته ممالک بسم جلوگیری از اسلحه قاجاق برخلاف معامده و قانون بین المللی قشون وارد خاک ایران می نمایند و ابدأ در مقامات دیگر جلوگیری می شود و لا اقل در سواحل انگلستان و کارخانجات انگلیسی مذاقه نمی کنند.

آری این سخنان برای گول زدن ما ناآشنایان

سبب است و به مقصود حقیقی و غرض اصل همان فشار باپران و عقب نیوفتادن از رقب و جلب منافع اقتصادی و سیاسی است

یکی از داناتان چین می‌پندارد که چون علت‌العلل محمدروس و انگلیس جلوگیری از نفوذ راه آهن بغداد در وسط آسیا بوده تاکنون دولتی روس و انگلیس بهان ملک اولیه باقی و در حدود داشتن راه آهن بغداد کوشانند چنانچه از یک طرف روسیان پیش بندی نموده میخواهند در مواد قرار نامن خود آلمان را بابت سازند که هیچگونه امتیاز راه آهن در شمال ایران نخواهد و دیگری را هم تأیید به تحصیل چنین امتیازی نماید. از طرف دیگر انگلیسان بای افشردن فشار بر عثمانی آورده که خط راه آهن آلمات از بغداد به خلیج تجاوز نماید و از طرف دیگر امتیاز راه آهن این محرمه و کرمانشاه را از ایران خواهش میکنند. هر کس به نقشه روس و انگلیس مخصوص راه آهن بغداد بنگرد خواهد دید نقشه ای که دولتی کشیده مبنی بر محصور داشتن راه آهن موصوف است.

مسئله اگر در این نقشه کامیاب شد راه آهن بغداد تا دیرباز از آن اهمیت تصور خواهد یافت و تا سالهای دراز عثمانی بلکه کیانی را دو چار تحمل خسارات عظیمه خواهد ساخت و همیشه درین نقشه کامیاب گردیدند نقشه اولیه خود شان را که اتصال راه آهن قفقاز هند باشد از پیش خواهند برد.

آشکار است که بواسطه سرعت سیر از اروپا به آسیا از این راه آهن مجوزه روس و انگلیس نسبت برآید راه آهن بغداد اهمیت که برای راه آهن بغداد تصور بود که اتصال اروپا و آسیا باشد حاصل نخواهد گردید. چه از راه آهن مجوزه روس و انگلیس هشت روزه از لندن هندوستان توان رسید و از راه آهن بغداد کمتر از دوازده روز نتوان رسید.

هر کس بنگاوشات اولیه حبل القین در این

موضوع رجوع کند تصدیق تواند نمود که پیش آمد های کنونی و بسیار دیگر از پیش آمدهای آنی در موضوع راه آهن ایران حتی الوقوع است پس طراست که با کمال دقت در این نقشه سیاسی که سیاستون بزرگ چندین دولت برای پیش دستی بیکدیگر (ولو منجر بمحو استقلال ما بشود) ریخته مذاقه نموده قافیه را نباخته خویشین را دوچار مهالك امدی نسازیم.

راه آهن مسئله حیات و ممات ایران را تصفیه می نماید و ما هرگز تصور نتوانیم نمود که امتیاز راه آهنی را که روس و انگلیس در ایران تحصیل نمایند مانند کبابیهای تجارتی سائره اند که در ممالک دیگر امتیاز راه آهن گرفته اند.

اولاً باید دانست که ایران مرکز آسیا و نقطه اتصال اروپا به آسیا و در حقیقت ایستگاه سیاست و تجارت کلیه دول و ملل قرار یافته و همه روزه بر اهمیت مذکوره آن خواهد افزود و بدین مناسبات ایران همواره محل تصادم سیاسی و اقتصادی دول واقع خواهد بود. پس اگر توازن نفوذ و اعتدال رسوخ دول در ابرام ملاحظه نشود همه روزه دوچار فشارهای گوناگون واقع خواهیم بود، و هیچگاه از موضوع رقابت سیاسی دول که طاقت منجر بمحو استقلال است، فراغت حاصل نخواهیم نمود.

ثانیاً دولتی روس و انگلیس که برای خودشان منطقه نفوذ تعیین نموده مسلماً هرگاه امتیاز راه آهن هم در منطقه خود حاصل کردند تقسیم ایران قطعی و منحل شدن ایرانیان مسلم عموم سیاستون است.

اینکه که همسایگان در جنوب و شمال داراییه امتیازات خارجی نیستند دیده می شود که چه با دداشت های حق شکنانه و چه تکالیف استقلال کشانه بای نمایند و چه گریه های سیاسی درین مملکت می رقمانند.

میکشیم از سخنان فاخره اینستکه عادت دیرینه آنان است، بهرحال راه آهن ایران لازم است که یکی از شقوق دیل باصراطت ترتیب تعمیر شود

اول بجای غیر و متمولین با حجت ایران تشکیل کمپانی داده دو شعبه راه آهن را امتیاز گرفته که یکی از خراسان به خاقین باشد و دیگری از سرحد جلغا که تقاطع نماید کیلانات را و منتهی شود یکی از سواحل خلیج فارس که بهترین آنها بندر عمره تواند بود و امروزه لازم بیست ایرانیان راه آهن خود شارا به بهاء وسیع بگذارند که معارف زیاد گردد هرگاه یوضع براموه امتداد راه آهن داده شود معارف آن از نصف کمتر خواهد شد گمان می رود اگر ملت ما بک هیئت ساده تصادف بابدو مح اطیبیان عمومی گردد از خریداری سهام این کمپانی تقاعدوررد (بقول یکی از مجتهدین نجف) در صورتیکه بر این راه آهن اسم مذهبی نیز نهاده شود و مقام منبع ریاست روحانی اسلام و آقایان ایران هم جداً حامی این کمپانی شد. با اسم راه آهن حسینی برای سهولت زیارت مشهد و عنبات تا بابت عامه را شویق به شرکت باعانه کمپانی نماید و نیز وسط و نامقین و قائمین ملی و علمای اسلام در مجالس روضه خوانی خواه به اعانه خواه بشرکت عامه را متوجه این شرکت نموده آیات الله و علمای صاحب رسوخ و هود در موقع بنای این راه آهن مقدس حسینی (صلوات الله و سلامه علیه) مشت حای را تمناً و تبرکاً برداشته بطریق ریزند عامه شیعیان با دیالت او قات عزیز خودشان را نیزاً و تبرکاً خبیلی درین راه خواهند داد و این امر بزرگترین تأیید به کمپانی خواهد شد. و هرگاه مقام منبع ریاست روحانی اسلام توجیهی فرموده امر فرمایند که عایدی بک سالة موقوفات ایران در این راه صرف شود و با آنچه در مجالس تعزیه داری خامس آل عبا (صلوات الله و سلامه علیهم) صرف می شود در یک سال نصفش را درین راه بذل نماید بزرگترین تأیید

باین کمپانی تواند بود .

این نکته را نیز نباید فراموش نمود که اگر این خط راه آهن حسینی باطاعة ملی واسم مذهبی تعمیر گردد منافع عظیمة سیاسی و اقتصادی را نیز برای آینده اسلام و ایران در بر خواهد داشت که ما امروزه بسط مقال در آن را مقتضی وقت نمی دانیم و بقول يك از واقفان هرگاه از روی صحت برای تعمیر راه آهن حسینی هیئت صادقانه در تشکیل و رجوع به مسلمان و شیعیان دنیا نمایند هرگز از هندوستان ممکن است يك ملیون لیرا سهام این کمپانی بین شیعیان و مسلمانان فروش شود .

دوم هرگاه در این مقصود مقضی المرام نشدند بهتر آن است که تشکیل کمپانی وسیعی از ایرانیان داده شده و خارجیان را تا اندازه محدودی اجازه خریداری سهام داده شود ولی در هر صورت امتیازات این راه آهن از حزن و کلی باید در کف هیئت منتظمه باشد که طرف غالبش ایرانیان باشند و باید رعایای غیر شیعی و مسلم هیچ دولت اجازه شرکت زاید بر اندازه داده شود و راه آهن ایران حالت کنونی کنال مصر را پیدا تواند نمود سوم - هرگاه در دو شق اولیه مقضی المرام نشوند آخرین صلاح ایران بین المللی قرار دادن راه آهن است و نباید هیچ شعبه و هیچ خطیرا به يك دولت خاص امتیاز داده اختیارش وا به کف آن نهاد . بارها نوشته ایم که امتیاز جروب کشی خانه را به بیگانه دادن خانه خود را خراب کردن است ، ما از مقام منبع ریاست روحانی اسلام و الاحضرت ناصر الملک نائب السلطنة استدعا می مائیم که درین نکارشات و عنوان اولیه ما درین موضوع غور و تأمل فرموده این مسئله اهم را به پی اعتنائی حواله نفرمایند دو هر حال نباید صرف نظر از از شق اول و دوم نمود که صلاح و صرفه اسلام و ایران دو آن خواهد بود

نقل از روزنامه شریفه جهره نا
(منطبعة مصر)

(خلیج فارس و مخاطرات آتیه انگلیس)
اسان سربعلیان تلکراف اخیراً از لندن خبر داد که انگلیس با هم جلوگیری از (قاجاق) آلات ناریه و ادوات حربیه گریزایدن قوه بجهت تزیید قوای جنگی دریائی خویش در خلیج فارس امری از هندوستان بمرکت داد، که پس از ملحق شدن بقوای موجوده خلیج فارس متفقاً در نقاط مهمه بایسان باشند و نگذارند کسی اسلحه بگریزند !!
واقفان رموز سیاسی میدانند که این تزیید قوای دریائی انگلیس در خلیج فارس نه از جهت ضعف قوای سابقه اوست که (ما ذیلاً خواهیم نگاشت) بلکه علت اعلی این اقدامات مدبرانه انگلیس محض مال اندینی و مخاطرات اوضاع سیاسیه آینده خلیج فارس است که باالطبع مقام امپراطوری انگلیسرا در هندوستان منززل تواند ساخت، زیرا هندوستان که يك از قطعات جسیمه دنیا و درخت زر ریز و مشوقه دلایز انگلیس است از طرف مغرب به بحر عمان و افغانستان که دروازه بری هندوستان است و (امیر تیمورها و سلطان محمودها و نادرها از مانراه هند را زیر و زبر کرده اند) انگلیس بخواه بول او را عجالتاً محکم و آهنین اندامش کرده اما دروازه بخری هندوستان که بحر عمان و خلیج فارس شناخته میشود این اوقات در آنجا بواسطه امتداد راه آهن بغداد بسواحل خلیج فارس یگرایی همچون آلمان که برآ و بحرآ قوای جنگی انگلیس را هنگام زور آزمائی بزعم سیاهپون عالم میتواند در هم بشکند احداث شده، و مسلماً اگر اتحاد عناصر مختلفه اسلامیه، ازعمانی و ایران وافغان که منقاً متحدند، بکمال اتمام باعقد ائتلاف دولی بهم پیوندد، و اشتیاق اسلام دوستی آلمان بمد این اتحاد گردد، میتوان تصدیق کرد، که روزی قوای جنگی آلمان بوسیله راه آهن بغداد بخلیج فارس باستظهار قوای اتحادیه دول اسلامیه انگلیسرا از هندوستان بجزایر تالاه بریتانیا عودت میدهد.

پس تزیید قوای دریائی انگلیس در خلیج فارس معلوم شد که از حریف حصول مخاطرات آینده

راه آهن بغداد است که اینک انگلیس بش از رسیدن وقت بتدارك آمده و علاج واقعه قبل از وقوع میناید، و ظاهراً محض مشتبه نمودن با هم مسئله منع گریزایدن اسلحه قوه میفرستد، در صورتیکه انگلیس میتواند بموجب معاهده بافرانسه و آمریکا و هولند نگذارد رعابای آنها و خود انگلیسها اسلحه بمسقط وارد کنند، و جداً میتواند مانع از ورود اسلحه شود - پس با آفت قوه دریائی موجوده انگلیس در آبگاه خلیج فارس و دوباره تزیید قوه کردن علت نه اسلحه است، بلکه علت کارهای شدنی است که خواهد شد، یعنی آلمان است که آخر روزی این حریف آهنین کف دست و پنجه با انگلیس نرم خواهد کرد، اما قوای جنگی دریائی انگلیس در خلیج فارس عبارت است از دو کشتی درجه دوم که یکی (ووکسی) و یکی (هیاسنت) است و هر يك دارای یازده توپ هستند و سه کشتی دیگر از درجه سیم دارد که نامشان یکی (برسوس) و یکی (وویلوپاس) و یکی (بروسیلین) است و هر يك دارای هشت توپ میباشد و دو کشتی دیگر دارد یکی (لاپونینگ) و یکی (ردبرست) است و هر يك شش توپ دارد و یکی کشتی مراسل هست که (سفنکس) نام است و دو توپ دارد و چهار کشتی بزرگ و چهار کشتی کوچک قاعله دارد و چندین قایق یا زورق یا کرجی هم موجودند.

قشون دریائی این کشتیهای جنگی از فرماندهان و صاحبمنصبان و سرمازان عبارت از ۱۵۰۹۴ نفر است و مرکب است از قشون جنوب هند و موسوم است بخوج (کرای) و فوج (کنسا) که دو واقع دوم مرکز قوای دریائی انگلیس خلیج فارس بعد از آبگاه هند شناخته میشود و این خطابهایی انگلیسها که متصل در مجلس شورا و مجلس نورد ها میخوانند و منتشر می سازند که اسلحه اسلحه خلیج فارس! خلیج فارس! تمامی از خوف آینده خودشان از آلمان است و وصل راه آهن بغداد بسواحل خلیج فارس و الا ورود اسلحه با آبگاه مسقط از خلیج نیست و این قوه فوق که نگاشتیم میتواند جلوگیری کند علاوه معاهده بافرانسه و آمریکا و هولند هم با حکومت مسقط میتواند بهتر طلع شود

اینک اگر رجال دربار ایران حرکات غفلت کارانه گذشته خود را امتداد بدهند انگلیس هم وقتاً موقت دانسته همین هیاهوهای حالی از تحت اسلحه، اسلحه میکند و خلیج فارس که دریای آزاد است محدود میسازد و ضمناً بجهت اهمیت مواقع آتیه برخی قطعات حریره هم در سواحل خلیج فارس حاصل خواهد نمود و مانند جبل طارق و مالطا و قبرص مراکز حریره که در مدینه بجزنگ آورده درست خواهد کرد اگرچه بیاد عمارت قوسلخانه و تلگرافخانه انگلیس در ساحل بدرعباس قبل از وقت از جبهات، خیانتکاری مامورین و ماموس ایران تدارک یکمخزن قوای حریره کامله دیده و یک میدان وسیع را بنیست صد تومان (در زمان مبرزان نصرالله خان مشیرالدوله مرحوم) ملک طلق ابدی انگلیس کرده ولی صیانت هندوستان و رقابت آلمان مواقع حریره دیگر را از در سواحل خلیج فارس حتماً میجوایند.

پس رجال کار آگاه ایرات باید این مواقع مقتضی را از دست بدهند و ابرادات بی اساس انگلیس را در خلیج فارس صدق دانسته شاهنشاهی چندین هزار ساله دولت ایران را از خلیج فارس مرتفع نمایند - ایرایات میتواند هوشتیاری و پیداری جذب منافع کلی در این رقابت انگلیس و آلمان نماید و اساس شاهنشاهی ایران را در خلیج فارس از هرگونه حوادث عظیمه آتیه مسوردارند

حکومت تمام طبقات مکرر بخواند

(اثر خانه یک از مجتهدین نجف اشرف)

(عمره دو)

(مسالك الامام فی سلامة الاسلام)

(ویحیی من حی عن بنه - لیهلک من هلك عن بنه)

(بسم الله الرحمن الرحيم)

اغرض بر ارباب ادواک و بصیرت معلوم نشت که مراد از سلطنت جاریه همانست که منحصر بزمان حضور امام آن عصر باشد، و اجزاء و اعوان آن حکومت منمور ایشان ملاحظه احکام عادلانه اسلامی بوده باشد، آن وقت اعوان ظلم بوده و شایسته عدم محبت مسلمانان خواهند شد و در چنان زمان شایسته است که بهمین اشخاص گفته شود که ترضیح حقوق امام را عوده و ایرات ضرر به اسلام اسلامت نمایند.

اکنون که زمان غیبت است و حضرت ولی عصر ارواحنا فداه حضور ندارد برای هیئت اجتماعی مسلمین دو تکلیف گران و مهم متوجه است، یکی اینکه این مملکت اسلامی و وطن مسلمانان که در وی مساجد مسلمین و قبور ائمه سامرین و سایر پیشوایان دین مبین است آیا حفظ آن آب و خاک و استقلال اسلامیان از تسلط اجانب بر مسلمانان واجب است یا نه؟ با تعبیر دیگر آیه شریفه (فاعدو ما استطعتم من قوه و من رباط الحیل ترمبون به عدو الله) که یک حزوی از قرآن کریم که کتاب آسمانی ما است تکلیفی برای عموم مسلمین اثبات میکند یا نه؟ و شرعاً بر هر فرد فرد مسلمانان واجب است که نگذارند بر ناموس اسلامیت که وطن مسلمین بوده باشد کنار دست بیاید یا نه؟ شرع و عقل و ضرورت حکم میکنند که آیه شریفه منحصر بزمان حضرت رسول نبوده و حفظ مملکت اسلامی و ناموس اسلامیان از جمیع تکالیف شرعیه مقدم و مهم تر است و تارک این حکم الهی در روز جزا معاقب است، هیچ حلی سوال و شبه نیست در همه فروع دین در صورت احتمال ضرر شارع مقدس رفع پیدا نموده و امر بترکش فرموده اند، و فعل او را حرام و در صورت اتیان قضای این را واجب نموده اند، مثل روزه و سایر فروع، زیرا در پیش شارع و پیشگاه عقل هر دی شعور، حفظ نفوس محترمه اوجب و اهم از همه تکالیف نوعیه و انسانیه است، با همه این حفظ مملکت اسلامی بقدری منظور است که باید در صورت مهاجرت کفار هم نفوس محترمه جاهای خود را بکف نهاده و تارک راه استقلال مملکت اسلامی نمایند.

پس از اینرو معلوم میشود که حفظ بیضه اسلام که بمارت احرای استقلال مسلمین است، بر تمام طبقات و افراد مسلمانها حتی بوزنها (در صورتیکه جهاد برزن واجب نیست) واجب است، و شارع مقدس چنین تکلیف مهم اسلامی را فرض نموده هر کس که مسلمان است، میشود فرموده است، و حکمت تشریح این حکم مقدس اینست که وقتی که سلطنت اسلامی تبدیل به سلطنت کفر شد افراد آن مملکت قهراً تابع وی خواهند گشت، و در مدت قلیل بجهت معاشرت محکومت با

احکام آنان و تدریس زبان ایشان و ترک تدریس زبان ملی خود قهراً در پشت دوم یا سیمه اسلامیت مبدل به نصرانیت خواهد شد. این امر قهری است و فعلاً محسوس است. سلطنت اندلس پیش چشم شاهد بیقی است. ما اینکه نفوس شایسته هم مسلمان و مو بر نفوس ایران بود. پس از علییه اسپانیا در مدت قلیلی چنان در دین و زبان و خصائل ملیه ایشان تصرف کردند که امروزه يك نوع مسلمان در آنجا حکم کیمیا را دارد.

از اینرو شارع مقدس مدافعه را ولو اینکه مستلزم هزاران کشتار و شهید بشود اهم فرایض شمرده. زیرا این جنبازی سبب میشود که بدش ملیونها مسلمان در عالم متولد شده و نفوس زیادی هم رسانند و دائره اسلامیت را وسعت خواهند داد. پس از این مقدمت معلوم شد که این مملکت اسلامی باید از تجاوزات کفار محفوظ بماند.

حالا فهمیم و به بینیم با چه محفوظ میناید و که باید حفظ میناید؟ معلوم هر کس است که امروزه قوه اجانب فوق ما تصور است. از کشتی مسمی جنگی و تجاری و بانوهای حربی و عراقان اختراعات محیر العقول که سبب کثرت ثروت که در این عصر ما بالقوام استقلال اسلامیت است و هرگونه وسایط فلبه و شمندو فرها که در عرض چندین ساعت، ملیونها عسکر و سرباز نظامی را با استعدادیکه بتوانند چندین سال مقاومت نمایند، بحدود مملکت سوق مینمایند، شبه نیست که همه این اقتدار آنها در سایه قوه مایه و ثروت ایشان باین پایه رسیده. اگر ملتشان فقیر باشد ممکن نیست که دارای این استعداد بشود.

پس برایی ما مسلمین تحصیل ثروت و تهیه استعداد از اهم واجبات و اولین فریضه اسلامی است و خود جهاد فی سبیل الله است. چنانچه گفتیم نسای اسلام بسته به بقای مملکت اسلامیت، پس چار در این عصر محض حفظ ناموس خود مانید تحصیل ثروت و تهیه قوه نایم که از دین و مکتب و ناموس ملت بتوانیم مدافعه نایم، یعنی ای حربیه و عسکریه منظم داشت باشیم و صاحب سباز، عالم فنون حرب و در مدارس عالیه حربیه بپ تحصیل کرده و عملیات دیده داشته باشیم.

بدیهی است که این قوه مدافع و طبقه حتمی ملت است که شرعاً مصارف اینها را کسویه نمایند و طریق تحصیل این مصارف به مقتضیات زمان و احوال ملت و حال مملکت مختلف میشود و زوئیکه صرف ادای فریضه اسلامی میشود باید گوارا ترین و حلاوتین اموال شمرده، بشرطیکه کار بدست اهلس باشد.

بر از مطلب دور شدیم و بهیم سر مطلب رئیس مسلمین کسی بود که آشنا به همه زبانها و عارف بنام اسامی ملل بود. چنانچه این امر زبانزد خاص و عام است. هر قومی را با زبان خود ارشاد بدین خیف اسلام مینرمود. و هرملتی را با زبان خودش نصیحت میکردند چنانچه این شیوه را امروزه روحانیین نصارا پیش گرفته در همه اقطار عالم با زبان اهالی آنجا باین مسیح میخوانند. طبقه عالیه ایشان کتابهای دینی ما را عموماً و کتاب منزل ما را خصوصاً موافق اعراض خود بزبانهای مختلفه ترجمه و نقل کرده و قلوب ملل دیگر را از اسلامیت و شارع اسلام و سروجین وی و ملت اسلامیه منزجر و متنفر مینمایند. (چنانچه تادرجه کرده اند) و مادامیکه علمای اسلام چنین غافلند، بدتر و بیشتر خواهد شد. یکمرتبه چشم باز خواهند کرد و خواهند دید که از اسلامیت نه انری باقیست و نه عزتی در عالم. و طبقه عالی دیگرش کتابهای خودشان را بروفق میل خود و مناسب احوال و وحیه ملل ترجمه کرده بمالک عالم نشر میدهند. و بدینواسطه نفوس خودشانرا افزون مینمایند. و طبقه دیگرش ما هزاران وسیله مکاتب تاسیس کرده نشر معارف عوده اطفال مللی دیگر را تربیه کرده ما این طریق دعوت مینمایند و طبقه دیگرش مریضخانه تاسیس کرده فقرا را بجائاً قبول نموده و احوال صحیحه آنها را ملحوظ داشته باین قسم جلب قلوب آنها را میکنند.

رئس مسلمین نه کسی بود که مرتبه اطلاع وی بزبانهای ملل دیگر در درجه صفر باشد، و نداند بر اینکه قرآن مسلمانان را بطور زبانهای ملل دیگر ترجمه و نقل کرده اند. و هیچ ملتفت نشود که دعوات مسیحی دارند چه نیرنگها میزنند، و چگونه نفوس خودشان را زیاد کرده و در انحطاط اسلامیان بطور با تمام قوه کار میکنند، بدیهی است که پیشوایان دین ما گفته اند (مداد العلماء افضل من دماء الشهداء) آنگاه هستند که يك کلمه اسلامی

و يك هيئت عليه را با نوشتن و گفتن مصالح ملكيه و استقلالیه آنها از ایشان نگهداری نمایند چنانچه دماغناصارا را نوشتیم خیلی بیش از او بکنند نه اینکه در يك فرعی از فروع جزئیة مسائل که غالباً مبتلا به مردم نیست تأمل نشود - مسئله گوها بنویسند ، مسئله جوی تأمل است ، و زبان عوام را بر علیه علما باز نمایند که بدون تأمل واجب نیست بنویسند ، و غفلت از این اسارت اسلامیان و انحطاط اسلام فرماید ، اللهم انشكوا الیث من السادة الذین اضلوا السبیلا

چون در دیباچه گفتیم بر اینکه باید بدایم علماء اسلام که حضرت رسول و پیشوایان دین مبین آنان را ورثه پیغمبران و نواب خود وجه و چه فرمودند ، و گفتیم که خود آنحضرات رئیس اداره هر دو قوه اجرائیه و قضائیه و مرجع امورات روحانیه و جسامیه بودند ، حالیه میخواهیم تشخیص نایم و بفهمیم که علما و روحانین عصر حاضر بکدام وظیفه امام ، موظف و مرجع کدامین از این دو قوه هستند . اگر مرجعیت علما تنها راجع بامور روحانیه و عبادیه است یعنی خود را مبین اعتقادات اسلامی و احکامی که راجع باخلاق و عبادی مردم است امروزه در دایره همین وظیفه روحانیت چندین تکالیف مهمه بر سبیل وجوب در ذمه علما است یکی از آنها از حیث حفظ عقاید مسلمین رسماً تدریس علمای هر بلدست بر اولاد مسلمانان در مدارس جدیدة مدارس که خود علما باید بنفسه سمت معلمی عقاید را در مدارس و مکاتب بلاد اسلامیة در عهده بگیرند ، این وظیفه شرعی و سیاسی خیلی مهمی است ، این را باید در نهایت افتخار و شرف پذیرفته و وظیفه الهی خود دانسته به تعلیم پردازند این رشته عقایدرا ست و بر اهتمام نگرفته و محول بغير اهلس فرمایند ،

دوم اینکه فلسفه اصول عقاید و احکام اسلامی را استدلالی با عبارات خیلی ساده نزدیک بذهن عموم نشر نمایند ، با زبانهای مختلفه فارسی و عربی و ترکی - فرانسوی - انگلیسی - آلمانی - و روسی و غیره در این باب رسائل و نواجی و جراید متعدده تألیف نموده منتشر اخطار عالم فرمایند ، چنانچه دیگران کرده و میکنند ، در هر کوره ده مسلمانان می بینید

قتولیکها و پروستانها و اورتودوکسها با مخارج خود مدرسه باز کرده در ضمن نشر عقاید مسیحی میکنند و بدین واسطه نفوذ دولت خودشانرا تزییدی نمایند بدین است که حفظ عقاید مسلمانان و تکثیر نفوس ایشان امروز با همین است ، نه گوشه را گرفتن و در خانه نشستن و از حال مسلمین بی اطلاع بودن که خود اینها ضربه بزرگی بعالم اسلامیت است واقعا خیلی جای اسف است که تا امروز چندین هزار جلد رساله در فروع تألیف و طبع شده اولاً عبارات آنها طوری است که عوام بیچاره باید در فهمیدن آنها عام خاص مطلق مقید مفهوم منطوق و سایر مبسحات الفاظ را آنگاه باشد ، بعد باید معانی و مراد الفاظرا بعد از تأمل زیاد بلکه درک بکنند ، ولی تا کنون دیده نشده که مختصری هم در اصول عقاید اسلامیة با زبان ساده نشر شود و در رساله جات فرعیه تا حال خبری و آری از از اصول عقاید اسلامیة نوشته نشده ، که تا يك بجه مسلمانان اقلأ اعتقادات خودرا از روی همین رسائل محکم نمایند ، همین غفلتها است که در ایران هرگامی و هر روزی يك مذهب نو و طریق جدیدی احداث شده و عنصر متحد ایرانی را فرقه فرقه نموده و بجان یکدیگر انداخته و از مسائل مهمه مملکتداری بالکلیه فائل شده اند ،

پس از اینرو علما را لازم است سه يك اجتماع و انجمن مهمی ترتیب داده چنانچه نصارا جمعیتی تشکیل داده و در کلیه کوره ارض شعبه تاسیس نموده اند ، آلايات هم جمعیتی تشکیل فرمایند و شعبه های مختلف در بلاد داخله خصوصاً و در بلاد خارجه هموماً داشته باشند ، و فلسفه اسلام و حکمیات این دین مبین و تاریخ اسلام و بیان شرح حال و چگونگی حیات پیشوایان مشاهیر اسلام و جزایای اسلامیت را چنانچه گفته شد با چندین زبان نشر کرده خدمت حقیقی بعالم اسلام نمایند ،

سیم از وظائف تنها روحانی بودن اینست که در دیوار رسمی و محاکم شرعیه مرجع آن احکامیکه راجع باین صنف است باشند ، مثل محاکمات شرعیه نکاح و طلاق نصب قیم و همچنین بیان احکام عبادیه مردم از قبیل مسائل صوم ، صلوة ، و غیره فالك ،

و در اموریکه واجح بسیار شتون حیاتی است
مداخله نمایند، در صورتیکه وظایف روحانیه را
ملزم باشند به تکالیف شرعی و حدی خود که در
این عصر منحصر بر آنها است که ذکر شد عمل
نمایند

و اگر به روحانیت تنها نیست و بلکه مرجع
کلیه شتون روحانی و جسمانی مادی و معنوی می‌بندارند
آنوقت باید بمقتضیات این عصر علاوه بر آن اموریکه
نوشتیم و گفتیم باید عالم همه علوم عصریه و احتیاجات
کنونی مردم بوده تا بتوانند رفعت قیام نمایند و
دارای کلیه فنون و علوم عصریه باشند تا اینکه
از روی استحقاق مرجع کلیه شتون زندگی مردم
باشوند، مثلاً باید آنوقت علما علم اقتصاد و ثروت
را سزویک در مدارس عالی اروپا تدریس میکنند
تحصیل مسکوره باشند تا بتواند نسویه احتیاجات
حیث اجتماعی مردم را نمایند و بدانند که طریق
افزودن واردات مملکت و ثروت ملت از چه رو
و از کدام ممر ممکن است

آنوقت باید عالم هرگونه منافع تشکیلات کبابی
های اقتصادیات مملکت از راههای آهن و شوسه
و کشتیهای تجاری فنون زراعت مختصر هرچیزیکه
با آن میشود دولت و حیث اجتماعی آن مملکت را
بسیار کرد، طوری باید بصیرت تام در اقتصادیات
مملکت داشته باشد تا بتواند آن اسباب ثروتی که
مستاسب با حالت روحیه مملکت است جلب نماید و
از ملاحظات باریک هرگونه مصرات احتراز نمایند،
همچنین آنوقت عالم باید تمام احتیاجات قوه مدافعه
از ملت و از استقلال مملکت را بخوبی بداند،
بسیار واضح عالم باید خود دارای جمله علوم و
فنون حربیه باشد و تحصیلات کامله در یکی از مدارس
عالیه حربیه اروپا دیده باشد و عملیات این فن مهم
را پیش استادان اروپائی به ترتیب و تفصیل دیده
باشد تا کسب استحقاق نموده و بتواند که مداخله
در اجرائیه حربیه نماید و بشود که ناموس استقلال
چندین ملیونها ملت بدست کفایت او سپرده گردد،
و همچنین آنوقت عالم باید جمله علوم طبیعی و ریاضیه
مثل تاریخ طبیعی و مواد کیمیای و شیمی و حکمت
و علم نباتات و هندسه و حساب و جبر و مثلثات و
علم حیثت و بیخانیک و سایر الهام متفرعه طبیعیات

و ریاضیات عالم و بخوبی آگاه باشد، و همچنین
آنوقت عالم باید عارف تاریخ عمومی ملل و تاریخ
سیاسی عصر قدیم و حاضر و تاریخ ملی و سیاسی
مملکت خود باشد که بتواند موجبات ترقی ملل و
اقتراض ملل دیگر را از روی درستی ادراک نماید،
تا اینکه بتواند چیزهاییکه سبب ترقی ملت خود
است راهنای کند و اسبابیکه در عالم موجب اقتراض
و پاشیدن یک هیئت اجتماعی است ملت خود را برماند،
بر واضح است که هرملتی که در عالم ترقی

کرده می‌کند از احاطه بتاریخ ملیت خود و تاریخ
اقوام دیگر عالم بوده است و هرملتی که در عالم
زوال پذیرفته و یا در شرف زوال است از جمله
تاریخ ملیت خود و تاریخ ملل دیگر بوده و هست
بلکه توان گفت که علم سیاست و پلتیک امروزه
که بواسطه او، دیپلوماسیا و سیاسيون عالم با یک
گفتار و کردار زوال یک ملتی را باعث میشوند
یا ملت دیگری را زنده میکنند یا صلح عمومی را
ادامه یا متزلزل نمایند جزو اعظم او دانستن تاریخ
است که می‌بند یک تن سیاسی و دیپلوماسی ماهر
بطوریکه میخواهد در کره ارض همه گونه نیرنگ
برد و باخت می‌سازد، و همچنین عالم باید آنوقت
دانا بمحقق باشد و در عالی مدرسه که متخصص
بعلم حقوق است سالیان دراز زحمت برد و تحصیل
کرده باشد و بداند، حقوق صومیه و خصوصیه دول
حیثت و حقوق اساسیه و اداره و مکتوبه و صرفیه
یعنی چه و از معاهدات و مقالات دول تا حدیکه
آگاه باشد و حقوق حرب و صلح را بداند تا
بتواند در سیاسیات مملکت موافق قانون رفتار نماید،
الغرض کدام یک از علوم مفیده این عصر ترقی را
بشمارم مختصرش بمقتضای احتیاجات حالیه هر علمی
را که دیگران دارند و آن علم آنها را از دست تری
بایه نادانی برتری داده و باسنان مدنیت رسانده
است پیشوائیکه مداخله سیاسیهات مملکت را در
عهد بگیرند باید آگاه و دارا باشند.

تشریح مناسبات ایرانیان کربلا

(از بذل هم عالیه تجار ایرانی هندوستان)

از آنجائیکه مدرسه شریفه موسوم بمکتب حسین
که تحت مراقبت اجزاء انجمن مساوات تشکیل یافته

پیوسته هم خود را به ترقیات اولاد وطن و نوباوگان اسلامی و ایرانی نژادان لاسیا ایتم از آنها مصروف داشته‌اند، و چون دخل و خرجش مواقت ندارد و دخلش بسی از خرجش همواره کتر است بعضی از تجار عظام و وطن خواهان کرام سکنه هندوستان هر یک بمقدار وسعت بذل همت فرموده مبلغی بعنوان امام سالیانه بمکتب شریف حسینی ماید داشته و در آتی نیز مرحمت خواهند فرمود، بنا بر این هموم ایرانیان مجاورین عنایات عالیه لاسیا اعضاء و جمیع انجمن مساوات از این معارف پرور و احساسات قلبیه وطن خواهانه ایشان که مآلاً حافظ بنه اسلام و استقلال وطن تواند بود تشکرات صمیمانه خود را تقدیم مبدارند.

لاسیا از جنابان مستظمان آقای آقا میرزا محمد صاحب امین التجار و آقای آقا محمد حسین صاحب تاجر دمدشقی و جناب آقای حاجی شیخ محمد صاحب تاجر شوشتری مقیم بمبئی و جناب مستطاب آقای حاجی محمد حسن صاحب تاجر کاشانی مقیم بونه و جنابان مستظمان آقای آقا سید حسین صاحب تاجر شوشتری که علاوه بر امانه شخصی امامه دیگر از موقوفات مرحوم نصر علی خان داده اند و آقای آقا سید هادی صاحب تاجر شوشتری و آقای حاجی میرزا مانم و آقای میرزا محمد صاحب اولادان حاجی میرزا مهدی صاحب تاجر اسفهان و آقای آقا عباسعلی صاحب تاجر تبریزی و آقای سید محمد صاحب تاجر شوشتری و آقای حاجی محمد آقا تاجر خونی و آقای آقا میرزا خلیل تاجر شیرازی مقیم کلکته که باطاف کامله خود هموم این مینت را قرین تشکر و امتنان فرموده اند و ضمناً سایر هموطنان و برادران اسلامی خود و تجار محترم را مخاطب ساخته عرض مینمایم که اگر چه در طریق معارف و تربیت و موجبات ترقی و سعادت ابناء اسلام لاسیا ایتم از آنها هر کس هر چه ابراز حسنیات نماید و مساعدتی کند از اثر حسن سیرت و صفاء سربوت اوست، و مسلم است که فایده دنیوی و اخروی را خود خواهد برد، ولی شایسته و سزاوار است که جنابعالی هم تاسی بآن ذوات محترم فرموده در تشیید این اساس مقدس مکتب شریف حسینی و این گونه تاسیسات خیره که منافعی نماید

بخود آن جنابان است بکوشند، و این گونه منوبات را خلیل مقدس و عزیز شمارند و مفتخر دانند و فراقه جمیع المسلمین لکل خیر و صلاح آمین

► بیدون لیطفوا نورا لله والله منم نوره ◀
(ولو کر الکافرون)

مفسدین و مخربین عالم انسانیت هر زمان بشکلی جلوه میکنند و فکر میکنند دست قدرت الهی هر وقت که سر از سوراخی در آورند خرق آنها میزند و اثری از آنها باقی نمیگذارد، اساس آزادی دنیا که بخون جوانان گرفته شد هر قدر بخواهند جلو این آزادی را بگیرند دیگری جان خود را در پیشگاه قانون نثار خواهد کرد، پس بگردن و کشته شدن قانون از میان نخواهد رفت

مصطفی را وعده کرد الطاف حق
گر بگیری تو نمیرد آب سبق

حضرت خاتم النبیین صورتاً از این دنیا رحلت فرمود، اسلام و قانون اسلام هر روز قوت گرفت، بشهادت سید الشهداء (ع) قوای زیاد تر و بهر یک از ائمه امام سلام الله علیهم اجمعین قوت و شوکت اسلام زیاد تر و بیشتر شد، در این اواخر مفسدین خود را کامیاب دیدند و روز مردم بچاره را سیاه کردند، باچاره هوا خواهان عالم انسانیت دامن بگم زد، و اساس مشروطیت که موافق است با دین قوم اسلام خواستار شدند و بیاری حق و مقصود مقدس خود نائل گردیدند،

مقصود ازین مقدمات آنستکه در طی مسافرت خود از طهران الی بوشهر لذتیکه از افارات و تاسیسات قانون بردم ناگفتنی و بیشتر از همه متلذذ شدم و قتیکه در بوشهر اداره نظمیته را دیدم که در این مدت قلیل ترقی زیاد کرده خلیل باعث امیدواریم گردید و ملاحظیات خود را بجهت طهران و اولیاء امور اطلاع دادم، از آنجا که دست های استبدادی غیبی همه جا هست و تا ریشه آنان کنده نشود ممکن نیست بگذارند دواژ تشکیل و قانون اجرا شود، بنای تخریب گذاشته است، رتاً همراهی کردند، باطناً اشخاص را مقابل هم انداختند، در این کشاکش گل آلود ملی خود را که فساد باشد بلکه بگیرند، تصور کرده اند باین گره و قضایاها اساس مقدس مشروطیت را می توانند

برهم زده معلوم میشود نوع شمر و بزید یا امیربادر و مجلل هر کدام میخواهی بگو در بامان هر چهار مثل هم و منکر قانون اند

هما قریب شا مستبدین و خائنین بدانید که دست قدرت آسمی تمام شمارا برادری نیستی رهسپار خواهد کرد، و بکشتن و کشته شدن مشروطه خواهان قوت قانون و مشروطه زیاد تر خواهد شد پیروده خود را زحمت ندهید و با مشت بدرفش نزنید، بالجمله تاسیس نظمیہ بوشهر از همت یگانه غیرتمند شهید سمید میرزا مصطفی خاٹ اصفهانی نوراقت مرقده الشریف بود که این جوان معلومات خود را در طهران و اصفهان در هر فن تکمیل کرده در انتها درجه فعال و قوه اداره کردن داشت، مستبدین دیدند اگر چندی بگذرد راه تقاب و دزدی آنها مسدود خواهد شد نوبی را با نظمیہ هم انداختند روز سیم ربیع الثانی که ۱۳ حمل بود ماده فساد غلیظ شده باین جوان ناکام گفتند که رئیس به قواسوخانه رفته توهم دنبال رئیس برو، آن شهید ناکام به قواسوخانه رفته اشرار او را تعاقب کرده در قونولخانه عثمانی با بازده کلوله و هزارانقه و غداره شهیدش کردند.

از هوا خواهان عالم انسانیت متمنی میباشم که چون این جوان در ازاء قانون و آزادی شهید شده مقبره این جوان را بقدر احساسات خودشان تعمیر کنند سکه اخلاف ما بدانند ملت حق شناس ایران هر کجا بکنفر در راه آزادی شهید شود منظور دارند خواه مصر خواه عراق خواه زبام لال بوشهر، از اولیای امور متمنی است حاجلاً مرتکبین را به مقتضای (ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الاباب) به مجازات سخت برسانند تا خائنین دیگر جرئت و جسارت باین گونه اعمال شنیع نکنند

(سید عبد الوهاب مبین الظما اصفهانی)

◀ جگر سوخته از بلوچستان مینویسد ▶

(خطاب به ایرانیان)

ای فرزندان ایران و ای یادگار شجاعان و مسلمانان! متدرجا ملاحظه میشود غلبه کفر بر اسلام در ایران ساری اسلام از میان میرود، عدل رفت، مروت رفت، جود رفت، حمایت رفت، فولتقدیم

چند هزار ساله ایران میرود، اسلام مبدل به کفر، عدل بنظم، مروت به بی رحمی، حمایت به بی حیثی، چرا ای فرزندان ایران عیال و اطفال مسلمانان اسیر دست اغیار تاکی، ضیف اسلام بی رحمی بی حیثی بی انصافی تاکی؟ آخر نظر باز کنید و باین گوشه مملکت خود که بلوچستان و سرحد مملکت و دروازه وطن عزیز است نگاه کنید و به بنید حالت اهالی فلک زده ملت این سامان چیست، واسپر دست کی می باشند؟ مگر ناموس اهالی بلوچستان ناموس ایرانی نیست؟ مگر فرزند ایشان از فرزندان ایران جدایند؟ مگر نه بلوچستان مملکت زر خیزی است سکه به اندک توجی آباد می شود؛ مگر نه بلوچستان سرحد مملکت و دروازه خانه شا است پس بی ملاحظگی تاکی، بی خیالی تاکی، رسیدگی نه نمودن تاکی، بدست اجنبی بازگذاشتن تاکی، همسایه متمدن مهربان چه نفوذی که در بلوچستان ندارد وجه رسوخی که نکرده، بلوچستان را جزو مملکات خود محسوب و فعال مایشا، هر قسم می خواهد رفتار می نماید، کسی نیست سؤال کند برای چه جہازاتشان در دریا در گردش، لشکر شان در خشکی ساخلو، مامورینشان در هر جا آسروناهی، نه امرای نه رعایا قطعا اختیار ندارند بدون میل و رضای ایشان رفتار نمایند، تمام اهالی مرعوب و حق دارند زیرا که از دولت خود همراهی و استعداد نمی یفتند، حاکم ندارند مستحفظ ندارند چه کار نمایند، مجبور باطاعت قوی میباشند و باید اطاعت نمایند، زیرا که اگر اطاعت نکردند مورد مؤاخذه خواهند شد، و مانند بیچاره امیر برکت خان بهاءالسلطان که اطاعت شان نکرد و از طریق وطن خواهی حرکت نمود و مقصودش حفظ سرحد وطن بود چون منافی با بولتیک همسایه و مانع نفوذ و رسوخ بیجای ایشان بود محورا تعاقب نموده متمن ساختند، تا آنکه او را در بوشهر محبوس کردند پس از آنکه از حبس فرار نمود و خود را بگوشه (بشاگرد) رسانید باز تعاقب نمود که هر قسم باشد یا او را بدست بیاورند و یا با خود همراه نمایند نه به وعده قبول اطاعت نمود و نه از وعده مرعوب شد، میبایستی فرستادند و طالب ملاقات شدند الی سه هر سگی جاشک آمده و استعداد خود را از دست نداد و مامورین همسایه خواهش آمدن او را بهاشک

و عذر خواهی نمودن کردند قبول نشد و نیامد که مرکز اطاعت از غیر دولت متبوع خودم نخواهم کرد ، کنون مجدد مذاکره می شود که سه هزار نفر لشکر انگلیسی در بلوچستان پیاده نموده و تعاقب امیر برکت خان خواهیم نمود تا هر جا که باشد او را بدست خواهیم آورد .

آمر ای اولیای امور ای فرزندان ، ایران ای ملت ایران ، ای کسانیکه هم از مسلمان عزیزید اگر بلوچستان مملکت ایران است بجهت لشکر بیگانه پیاده شود . و در داخله خاک ایران تعاقب یک نفر وطن خواه باغیرت نباید آیا نباید اولیای امور قانوناً استمداداً جلوگیری از اینگونه اقدامات خلاف قانون نمایند ؟ اگر فکری محال بلوچستان نگردد و اسباب آسودگی اهالی و رفع غم و رنج و مسایه نرودند و تعاقب بلوچستان در جزو مستملکات مسایه محسوب خواهد شد ، آنچه بچشم خود ملاحظه نمودم نوشته و علاوه بر این قوه هیچ گونه اقدامی ندارم و بازگذارم . هم عالی اولیای امور ، و وکلاء جمهور و عموم ملت ایران میدانیم که فکری روزگار خود نمایند

بندر عباس

شهر و توابع امنیت است اهالی آسودگی دارند ، موجب خبر تلگرافی از بوشهر در باب یکی از حکومت بنادر منزل ، و در قونسلخانه انگلیس متعین شد آخر معلوم گردید که به نهریک کدام دست عیبی حرکت مینمود ، اگر در برده بود و عموم می فهمیدند کنون آشکارا شد ، جناب موقرالذوله ۸ شهر ۱ بمحکمران بنادر وارد بوشهر گردیده در دارالحکومه پیاده گردید اهالی استقبال نموده اند بیخام به در باب یکی داده که بیشتر از این خود را بدنام مکن هر قوی که میخواهید میدم که متعرض شما شوم از قونسلخانه خارج و تهیه ساز خود دیده روان شو - ازین رو حرکت به محرمه نمود

اهالی عباسی از تجار و اعیان و اشراف و غیره امروز تلگراف تبریک بجناب موقرالذوله نموده در ضمن تلگراف اظهار رضایت خودشان را از جناب مصباح دیوان نایب الحکومه نموده اند ، تلگراف مذکور بموجب ذیل است بوشهر -

حضور حضرت اجل آقای موقرالذوله حکمفرمان بنادر دام اقباله ،

تبریکات سه پانه ورود موکب مسعود بمقر حکمرانی تقدیم می نماید ، دوام و یتاء وجود مبارک از خدای خواهانیم ، از اقدامات جناب مصباح دیوان در انتظام و امنیت حدود و آسودگی اهالی رضایت خود را عرض نموده امیدواریم مورد مراعی گردد

سید سلیمان و عموم نجار و اهالی عباسی تلگرافی نیز قریب بضمون فوق جناب شریفتمدار آقا شیخ علی دشتی سلمه الله مخبره هم داده اند تا چه جواب برسد - در قبل عرض شد از اهالی عباسی تلگراف در رضایت از جناب مصباح دیوان مخبره شهران شده جواب ازین قرار رسید

جناب آقای آقا شیخ علی سلمه الله - تلگراف جناب عالی رسید ملاحظه شد از اظهار تبریک و حسن عقیدتیکه در باره بنده نموده اید کمال مسرت حاصل است ، از سرز مراقبت آقای مصباح دیوان در حفظ و امنیت عباسی اشعار داشته بودید مزید بر مسرت خاطر ایجاب گردید شهادت همین است بوزارت جلیله داخله تا تصدیق نمودم بمقتضیات یادش خدمت ایشان که موجب اطمینان خاطر و امیدواری مصباح دیوان باشد پردازد (سپهدار اعظم -)

در جواب تلگراف حاجی سید سلیمان و عموم نجار نیز قریب باین مضامین داده بودند و باز از وزارت جلیله داخله تلگرافی رسید بموجب ذیل -

طهران عباسی - جناب آقای آقا سید سلیمان و عموم نجار و اهالی عباسی - تلگراف را بمقام رفیع ریاست عظمی دایر بر رضایت با حسن سلوک نایب الحکومه عباسی ملاحظه شد - البته خدمات صادقانه هر کس در نزد اولیای امور مشهود و جالب تمجید و رضامندی خواهد بود . - و بیع الثانی ۱۳۲۹ (وزارت داخله)

در شماره ۳۴ روزنامه مقدس از قول خبرنگار تنگه منافشه بین آقای سردار هشایر و حاجی غلامحسین حسن و راوی دیده شد ، این خبر بکلی کذب و قطعاً واقع نشده ، خوب است مرقوم دارند به نگارنده تا اینکه بدون تحقیق اخباری ندهد که در روزنامه درج شود

نقل از روزنامه شریفه ایران نو

(منطبعة طهران)

(شورای تجاری)

بحسب دعوتیکه حاجی معین‌النجار بوشهری در منزل خودش از حضرات آقایان تجار و اصناف نموده بود عصر جمعه حضرات فوق در منزل مشارالیه حضور بهم رسانیده پس از اجتماع مشارالیهم آقای حاجی شیخ محمد منیر رفته شرح مبسوطی راجع بانحیاد بین کلیه طبقات خصوصاً طبقات تجار و اصناف ایراد نموده پس از آن لایحه که از طرف تجار نوشته شده و نتیجه اش دو چیز بود اول انحیاد بین اصناف و تجار دوم تشکیل اطاق تجاری. قرائت نمود، بعد عریضه که مشارالیهم برای همین مسئله بمقام نیابت سلطنت نوشته و استندما نموده بودند که بتوسط ایشان یک وزیر تجارت عالم صحیحی منتخب فرمایند تا آنکه او بکارهای تجاری رسیدگی نماید، قرائت کردید، سپس صرف جان و شربت نموده و مجلس اختتام پذیرفت

(صورت خطابه آقای حاجی شیخ محمد)

در این موقع که آقایان تجار محترم و طبقات اصناف و الاشان در این محضر تشریف دارند یادآوری میشود چنانچه خاطر همگی مسبوق است و تاریخ گواهی میدهد از قرون سابقه الی حال کلبتاً منبع ثروت و سعادت و ترقیات هر مملکتی به توسعه تجارت بوده است و امروزه بلیتیک دول متمدنه تماماً بروی نقشه تجارت در جریان است

هیچ مملکت و هیچ ملتی سعادت کامرانی را نائل نشده مگر بقوه تجارت، استقلال و قوام و اساس هیچ دولتی باقی و برقرار نمانده مگر بتوسعه تجارت، دول متمدنه فرمانفرمانی ممالک را جالب نشده اند مگر با زور تجارت، مملکت را از ذلت و فقر و فاقه و احتیاج نمیتوان رهائی داد مگر با مکنف تجارت، اساس عدل و انصاف و دادخواهی را نمیتوان مستحکم کرد مگر با کثرت تجارت، امنیت عمومی و آسایش افرادی را نمیتوان دارا شد مگر بواسطه تجارت، قدرت نهائی‌های اهل صنعت نمیتوان مشاهده کرد الا با علم تجارت

توضیح واضحی و انجمنات نباید کرد البته بر هیچ کس پوشیده نیست، که هر مملکتی اگر دایره تجارتش توسعه

دارد و اعلای آن عالم بهم تجارت شده اند کشتی خود را بساحل نجات رسانیده و چه بس غرق شده‌گان را نجات داده یلوح عزت نشانده اند

غرض از حضور در این مجمع دو چیز است یکی ابتداء ظهور و بروز اتفاق و اتحاد و یگانگی بین عموم تجار محترم و طبقات اصناف با حیت کلیه مملکت ایران است که با آواز بلند با منتهای درجه صفا و حقیقت میخواهیم بگوئیم ما تجار و اصناف حاضر و قائب در هر جا و هر نقطه باشیم برادریم برابری اعضای یکدیگریم، با این قوه اتفاق و اتحاد و یک و تنگی استقلال مملکت ایران را حافظ و پاسابیم، اساس مشروطیت و حکومت ملی را وظیفه زندگانی و موجب رستگاری خود میدانیم، بی اثر اتفاق و اتحاد بود که حکومت ملی را دارا شدیم و تاریخ عالم حکومت ملی ایران را یادگار اتفاق و اتحاد ما تجار و اصناف نشان خواهد داد

اظهار در این مجلس ندائی است بعموم افراه مملکت که ما حزب واحد متحد هستیم، ترقیات سعادت مندانه مملکت را آرزو مندیم شرعدلت و دادخواهی را خواستیم، قلع و قمع ظلم و تعدیات را جامد و طالبیم، با این قوه اتفاق و اتحاد مملکت خود را برای خود می‌خواهیم با منتهای درجه قوت و توانائی بشرایط و وظایف برادری و برابری در حق یکدیگر ثابت قدم و برقراریم، و امیدواریم این اتفاق و اتحاد بطوری با صدق نیت و حقیقت محکم و پاینده باشد که سر مشق سایر فرق و احزاب گردد

مطلب دیگر این است چنانچه در تمام دول و ملل متمدنه معمول است توسعه تجارت و تزیاد ترقیات آن فراهم نمیشود مگر بوجود یک مجلسی که شورای تجاری نامیده میشود، و این مجلس باستحضار وزیر تجارت به انتخاب برقرار میگردد، دستورالعمل و نظامنامه مدون مخصوص دارد که هرگاه میخواهیم زود تر نایل به مقصود شویم باید این مجلس تشکیل شود، در اهمیت و لزوم این مجلس همین کافی است که بندگان والا حضرت اقدس اعظم آقای نایب‌السلطنه دامت شوکت در موقع تشریف تجار بحضور مبارکشان تاکید در تشکیل و انعقاد این مجلس فرمودند، انعقاد این مجلس گذشته از اینکه موجب توسعه تجارت میشود روابط و مزیت این اتفاق و اتحاد را نیز

شامل و فارا خواهد بود که حدود و حقوق و امنیت را محافظه و مهارست میباشد، و این مجلس چنانچه در شهر دارالخلافه منمقد میشود در تمام ولایات ممالک محروسه نیز مطابق نظامنامه باید برقرار شود و هکذا در سایر ممالک که عده از تجار ایرانی در آنجا هستند میبایست خودشان این مجلس را دائر میکنند تا تمام برادران در داخله و خارجه از حال یکدیگر مطلع و هرکس در توسعه تجارت مملکت خویش آنچه مفید بداند اظهار دارد، حکومت ملی و استقلال مملکت ایران یابند باد

صورت عریضه که آقایان تجار بمحور والا حضرت نائب السلطنه نوشته اند - بمقام منبع مقدس نیابت سلطنت عظمی دامت شوکت

بر خاطر مبارک مشهود است که تجارت و فلاحیت بهترین وسائل ترقیات مملکت است - بخصوص در ایران که ادارات مملکتی تماما از این دو منبع اداره میشود متأسفانه آن قسمیکه باید محل توجه اولیاء امور باشد در این مدت نبوده میتوان تصور کرد تجارت که مایه سعادت مملکت است رو بتزلزل گذارده لذا طبقه تجار و اصناف از روی صدق عقیده راه چاره جوش محمی جمع شده چاره را در آن دیده اند که از آستان مبارک استدعا نمایند که یک شخص محترم کافی طالی را برای وزارت تجارت معین فرمایند که بلاوازم ترقی و توسعه تجارت سعی و جاهد باشند تجار هم محض خدمتگذاری نوع مجلس (شامردگرس) را تشیکل نمایند که با کمال اتفاق و اتحاد بو طایف عموم و توسعه تجارتی مشمول گردند امیدواریم خیلی زود از بذل این مرحمت عموم تجار و اصناف و متشکر و ممنون فرمایند

راجع بفلاحیت

(قابل توجه وزارت معارف)

(از مکتوب وارده)

چراغ ما نور ندارد، قصد ما از این کله آنستکه ثروت هر مملکتی بسته بفلاحیت است و در این خصوص ایران که یکی از ممالک فلاحی است و آب و هوای آن از برای هر نوع محصول حاضر است خیلی بی نصیب است

خداوند عالم بقدری جوهر ذاتی در طبیعت این خاک ودیعه نهاده که ممکن است بارعبایت علم فلاحیت

از یک قطعه زمین چندین مقابل هموزن آن طلا بیرون آورد

تمام بدبختی ها همه خانه خرابیها جمیع پریشانی ها که دوجار این مملکت گردیده از عدم رعایت این کیمیا یعنی فلاحیت است

اگر فلاحیت بود ثروت ملی بدرجه صفر نمیرسید اگر فلاحیت بود این همه مفت خور در مملکت تولید نمی شد که بمجرد احساس بی بولی در دستگاه مایه مسجد جامع ها تشکیل و اشکالاتی تولید نمی شد. اگر فلاحیت بود واردات مملکتی و صادرات افزونی میگشته و تجار ایران دستخوش امتعه خارجه نمی شدند، اگر فلاحیت بود این همه ایرانی در مملکت خارجه توسری خور هر بی شرف رفلی نمیشدند

اگر فلاحیت بود طرفدار رنج بران می توانستند رفع تعذبات از بیچاره رعیت نموده باشند ولی بد بختیها در این دوره مشروطیت عوض آنکه این فن شریف مقدس ترقی نماید تنزل کرده یک مدرسه فلاحیت که در سابق بود آهم بسته شد و بجای آنکه از دارندگان این علم تشویقی شده باشد متعلمین آن پس از ۸ سال زحمت ما داشتن تصدیقنامه یا بکلی وجودشان مهمل یا (نبات) فلان اداره و (ضابط) فلان وزارتخانه اند

ما خواطر وزارت جلیله مشارفرا بدین نکته معطوف میسازیم که فرضا محض تشویق آئینه معارف خواهان هم اگر بوده باشد لازم است که قسرها زحمت این قبیل اشخاصرا دانسته و از وجود آنها سایرین را بهره مند گردانند

امروز اگر بخواهند فلاحیت را اداره نمایند پس از امتحان یقیناً متجاوز از بیست نفر را خود مابین بنده سراغ دارم که بخوبی میتوانند از عهده انجام برآمد متأسفانه چشم برآه نهاده و گوش بنویسد موهومی داده که آیا چه روزی وزارت معارف اعلان می نماید که دارندگان این علم و زحمت کشیدهگان این فن شریف آمده و در محل امتحان عمومی حاصل زحمت خودرا امتحان دهند و نتیجه از تحصیلات خود برگزینند، بدبختانه حالاً هم که جوی بخیال ترویج و ترقی علم فلاحی اقداماند قطعه نظر خودرا منوجه به چنه قهره از جزئیات فلاحی انگکنده و همچو گمان کرده اند که علم فلاحیت منحصراً

است. مثلاً به تربیت کرم ابریشم، ولی یقین است که طالبین در این فن بزودی تصدیق مینمایند که علم فلاحیت نسبی میشود از او به کشت نباتات و تربیت حیوانات و نه قسمت آن داخل در عملیات است. تازه يك قسمت آن آیا داخل در علم بشت میزی محسوب بشود یا خیر.

به مسبو (اسمیت) ماهی دوبست و پنجاه با سیصد تومان پول میدهند بام اینک فلاحیت را تدریس نماید، گویا در نظر گرفته اند که دروس فلاحیت هم مثل علوم سیاسی با پلیدی یا فرضاً ریاضی یا جغرافی است که بهمان میزان تخته میتوانش قناعت نمود.

اوقاتی که این بنده مشغول تحصیل بودم نگارستان بآن وسعت گنجایش عملیات فلاحی را نداشت و هم محصلین در خارج دروس خود را اعمال مینمودیم بنا بر این خواطر اولیای امور را بدین نکات مستحضر نموده و عرض مینمایم که اولاً علم فلاحیت منحصر به کرم ابریشم نیست و شاید نسبتاً هم چندانی اهمیت نداشته باشد که مخصوصاً يك نفر را بجهت تحصیل آن به فرنگ فرستند این بنده مدعی بر آنم که این علم را (در صورتیکه بفرنگ نرفته ام) دارا و حاضر هستم که این را علماً و با عملاً امتحان بدهم تا یقیناً قسمی که امروزه منفعت بحال ما دارد عملیات آنست که بد بختان از او بیچوچ، صحتی در میان نیست.

حسین فلاح

واقعات آستارا

از قراریکه یکنفر ایرانی بمخبر شاه نقل مینمود مصاحبه ذیل را با مترجم قشون روس در سرحد آستارا داشته است.

(س) آقای مترجم،

این چه وضع است و چه خانه خراب است که در ایران فراهم نموده اند.

(ج) روزهای بدتر از این هم خواهید دید.

(س) برای چه؟

(ج) هر قدر که از اهل قریه ورموئی در آستارا هست به آن ها اعلان - واهد شد که از آستارا خارج شوند یعنی قریه ورموئی برگردند.

(س) به چه جهت؟

(ج) آنهایکه خانه هایشان را آتش زده و بعضی از آنها با اهل و عیال به آستارا فرار نموده اند باید حکماً برگردند قریه.

(س) در قریه منزل ندارند که زنده گانی نمایند در این سرمای زمستان در کجا زندگی نمایند؟

(ج) آن تکلیف ما نیست، قرار شده باید حکماً بزنند و اگر نزنند گرفتار خواهند شد.

(س) بچاره ها میزنند که روسها باقی مانده گان را نیز از شمشیر بگذرانند.

(ج) قرار شده است اهل قریه ورموئی مجبوراً ۲۰۰۰۰ هزار منات خونهای ۴ نفر قزاقرا بدهند

(س) اهل قریه با روسها دعوا نکرده روسها بجهت بسر قریه آن ها هجوم کشیده قتل و غارت نموده و به خانه هایشان آتش زده اند، تضمینات چرا دهند؟

(ج) صحیح است من هم میدانم که اهل قریه ها قزاقها را زده اند، اما در آن مکان از قزاقهای روس کشته شده یعنی کالشا کشته اند.

(س) پس آن وقت این ها مسؤول نیستند.

(ج) در آن نقاط اتفاق افتاده است.

(س) این قدر مرد زن و طفل و گناه ایرانی را در قریه ها کشته اند و اموالشان را کلیه غارت نموده اند، به خانه هایشان آتش زده اند آن ها چه خواهد شد و خسارت آنها را که خواهد داد، و مسؤول این خونهای ناحق کیست؟

(ج) هیچ کس، مگر ایرانی نیستند.

(س) آیا این قدر گاو و گوسفند و اسب که مال اهل قریه ها است و قشون روس به آستارا آورده و می آورند آنها را پس خواهند داد یا نه؟

(ج) خیر، گوسفند ها را فرستادند روسیه گاو ها را هم اگر صاحب هایشان قیمت خوب دادند میفروشیم و الا آنها را روسیه خواهیم فرستاد.

(س) مگر در عوض کالشا باید به تمامی اهل قریه ها اذیت نمایند؟

(ج) بل، چونکه چند روز است قشون با اذیت کوه ها را با توپ و قورخانه میگردند نمیتوانند کالشا را بگیرند زیرا مکان کالشا سنگر های محکم و جنگل بدی است.

(س) در آخر کادها چه کار میکنند؟

(ج) بل، چونکه چند روز است قشون با اذیت کوه ها را با توپ و قورخانه میگردند نمیتوانند کالشا را بگیرند زیرا مکان کالشا سنگر های محکم و جنگل بدی است.

(س) در آخر کادها چه کار میکنند؟

(ج) بل، چونکه چند روز است قشون با اذیت کوه ها را با توپ و قورخانه میگردند نمیتوانند کالشا را بگیرند زیرا مکان کالشا سنگر های محکم و جنگل بدی است.